

همه چیز برای مردم و در خدمت مردم



دوره هفتم ، سال دوم ، شماره ۳۹۱
چهارشنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۹ ، مطابق با
۲ صفر ۱۴۰۱ ، بها : ۱۵ ریال

در صفحات بعد

نورالدین کیانوری
«پرسش و پاسخ»

شخصیت‌های خلقی
و ضد امپریالیست نباید با
نیروال هادریک صف قرار گیرند
صفحه ۲

استقلال

نیاید گذاشت که اربابان و لیبرال‌ها با
اعمال فشار جلوی کار هیئت ۷ نفری را
بگیرند
در کارگاههای صابون‌پزی چه می‌گذرد
صفحه ۴

تونی‌دیرتف:
سیاست اتحاد شوروی ،
دفاع از صلح و همکاری
صلح آمیز با دیگر خلقهاست
صفحه ۸

دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران

دلاوران انقلاب ضربات جدیدی بر دشمن متجاوز وارد آوردند

دشمن همچنان وحشیانه مناطق مسکونی
شهرها را بمباران میکند

تیرد منافقان انقلاب بیرحمه مزدوران
متجاوز صدام در تمام جبهه‌ها یا شدت ادامه
دارد.

خبرنگار خبرگزاری پارس در اهواز، به
نقل از یک مقام بلندپایه نظامی گزارش داد:
دوشنبه، یونسبه دلاوران و رزمندگان
هوانیروز توپخانه و یکتانی لشکر اهواز در
جبهه‌های ملیحان آب‌سپوره، کرخه‌کوره، الله
اکبر و بستان، ۴ عراده توپ، ۴ دستکاه خودرو،
۲ انبار مهمات، ۴ تیربار ضد هوایی، ۲ لودر
نیروهای دشمن را ضربه و تعدادی از نیروهای
مزدور کشته و تعدادی زخمی شدند.

هین گزارش حاکمیت که تلفات
نیروهای انقلاب ۳ شهید و ۲ نفر مجروح بوده
است.

به گزارش دفتر مرکزی خبر از اهواز:
خلبانان هوانیروز سلامت ۱۰ صبح دوشنبه،
مواقع دشمن را در شمال غربی موسگر
مورد حمله قرار دادند.

بر طبق همین گزارش، رزمندگان ارتش
جمهوری اسلامی ایران دوشنبه در موضع
دشمن را در جنوب مسعود خودی، در منطقه
سوسگر زیر آتش شدید توپخانه و خیاره
قرار دادند که موجب تلفات زیادی در
شد نیروهای متجاوز عراق از ساعت ۱ بعد از
ظهر دوشنبه شش موسگر را زیر آتش
توپخانه خود قرار دادند که نتیجه خسارات
شد و ۲ تن از ضایر منطقه شهید شدند.
بزرگان سپاه پاسداران و ژاندارمری دوشنبه
صبح در یک یورش پارتیزانی که بمدت ۵
ساعت بطول انجامید، توانستند ۱ کلمیون و
چند ستر افروزی، ۲ چادر مهمات و ۱۵-۱۰ نفر
ضد هوایی دشمن را منهدم و قریب ۱۰۰ نفر
از قوای مسلح حسین را به هلاکت رسانند.
مناقصان انقلاب در جریان این حمله تلفاتی
نداشتند.

گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس از
جبهه‌های آبادان حاکمیت:

ضرب حوشبه رزمندگان ارتش جمهوری
اسلامی ایران با آتش توپخانه سنگین، به
آتش نیروهای دشمن بخصوص در جبهه
خونین‌شهر، پاسخ گفتند که از تلفات دشمن و
تیر نیروهای انقلاب آماری در دست نیست.

به گزارش خبرنگار پارس شهر آبادان
روز دوشنبه نیز هدف خیاره‌های دشمن متجاوز
قرار داشت که در نتیجه عملیات شهید تعدادی
مجروح شدند.

همین گزارش حاکمیت که رزمندگان
کمیته‌های انقلاب در قسمت صیبه در یک نبرد
شدیدت و یک ستر اجتمالی و یک توپ ۱۵۰
میلیتری و یک ستر تیربار دشمن انقلاب را
نابود کردند و حداقل ۵ نفر از مزدوران را به
هلاکت رسانند.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس
دشمنان انقلاب شهر ذوقول را روز دوشنبه زیر
آتش خیاره قرار دادند که در نتیجه یک نفر
ازهم‌سپهان ذوقول شهید شد.

در جبهه‌های غرب

به گزارش خبرنگار پارس، بر طبق
اخباری که از جبهه‌های غرب کشور تا ساعت
۲۱ دوشنبه رسیده است، در تمام جبهه‌های
غرب تیرد بین مزدوران متجاوز و نیروهای
انقلاب ادامه داشت و در جبهه‌های ذهاب و
قصر شیرین نبرد یا آتش توپخانه و سلاحهای
سنگین و خیاره‌ها نامزد جریان داشت. در گیلان-
غرب یک گروه از پاسداران انقلاب و بسیج
مستقیمین و همچنین بسیج عتایری، تحت
حمایت توپخانه به عملیات رویاری در خط
مقدم جبهه ادامه دادند.

گزارش خبرنگار پارس از جبهه‌های
حاکمیت که بر اثر اصابت گلوله توپ آنتی‌تارهای
جمهوری اسلامی ۲ خودروی حامل سوخت
دشمن در مسیر جاده گیلانغرب - ۳ راهی
نفتسیر به آتش کشیده شد. نبرد در جبهه‌های
سومار و ذله‌رود پیشرفت ادامه داشت.

اطلاعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در
ارتباط با عملیات ۳ روز اخیر (۱۵ و ۱۶ و ۱۷
آذر) صادر شد. در این اعلامیه از جمله آمده
است:

جهان‌پرگان پاسداره که اصالت تکبانی
و تدارم انقلاب را به بیای شهادت بر مپه
بفاد - نیمه اکتبر ۱۹۸۰

حفظ دستگهائی بود که مانند
طاعت، و در عوض کارآسی
انقلابی، سد راه تکامل انقلاب
بودند.

سرتانجام حمله خلق بر باروی
زمامدار مستبد و دستفشانده به
هنگ نشتست. انقلاب شکوهمند
مردم از میان جویبارهای سرخ
خون شهیدان به پیروزی رسید و
تسم بر لبهای مردم مستکبیده
شکوفه کرد.

به رهبری امام خمینی، نظام
جمهوری اسلامی ایران قامت
برافراشت، که نظامی، خلقی و
دردآشنا بود. امامت‌ستانه استقرار
لیبرال بر رأس امور، موجب
آن شد که همه اقدامات ضروری
در راستای تطور و دگرگونی

انقلابی و زندگی مردم، به توجیه
افتد. ماها از حیات گرانقدر
انقلاب به تملک گشتند و رکوتش
بیروان سیاست «کام به کام» در

و یابندهای آن
امام خمینی به استانداران
رهنمود دادند که:
«بروید در دین مردم، جسدا
نشوید از مردم... هم صلاح خود
شما، هم صلاح کشور شما و هم
صلاح ملت است که شما با
مردم دوست باشید»

مردم ایران طریقه‌ها جدا از
حکومت و در خود از حاکم و در
زمامداران بس برده‌اند. در
سیاهی‌ها سیر کرده و بارهای
پرستکجه فقر و محرومیت و
بیسواری را بر دوش کشیده‌اند.
فقط بررسی تاریخ - صال اخیر
کسور ما نشان میدهد که حکومت
خاندان پهلوی، یورش یک کله
گرگ خونخوار بود که تروت
ما را به پشما برد، خود خورد و
به اربابان امپریالیست خورد
خوراند؛ حکومت یک باند زرد و
غارتگر بود که بسا شیوه‌های
استبدادی حکومت، یعنی توسل به
جناق، فاصله‌های وحشتناک میان
خود و مردم بوجود آورد. این
خاندان تنگ نهر برای کورداری

کشور، بیوسته برای مناسبات خود
با اتحاد شوروی اهمیتی ویژه
قائل بوده است.
آخرین «گزارش سالانه وزارت
خارجیه هته» با اشاره به سفر
آندره گرومیکو، وزیر امور خارجه
اتحاد شوروی به دهلنو، در
زستان سال پیش، تأکید میکند
که: «گسترش مناسبات میان‌دند
و اتحاد شوروی به پیشبرد صلح
درازمدت تحکیم صلح و لیات
منطقه کمک میرساند».

در آستانه سفر تونی‌دیرتف
به هند، خانم اندیرا گاندی
نخست‌وزیر آن کشور گفت:
«دوستی با شوروی برای هند
یک مسئله اصولی است، و دو
کشور مصمم هستند این دوستی
را تحکیم و گسترش بختند».

ری همچنین افزود:
«دوستی اتحاد شوروی و هند
یکی از عوامل مهم حفظ صلح
جهان است».

سیاست خارجی هند در عده‌ترین
مسائل بین‌المللی مربوط به
صلح و استقلال و آزادی خلقها،
با سیاست خارجی اتحاد شوروی
و دیگر کشورهای سوسیالیستی
منطبق و یا به آن بسیار نزدیک
است. دولت هند هیچگاه این هم
راستایر را بنایبهری از سیاست
اتحاد شوروی و وابستگی به آن
تلقی نکرده، بلکه، برعکس،
آنها ضمان موثی پیشبرد سیاست
فصل قدم تهیه استقلال طلبانه و
صلح‌خواهانه خود شمرده‌است.

نه سال پیش میان هند و اتحاد
شوروی یک قرارداد صلح، دوستی
و همکاری امضا یافت. در بر تو
این قرارداد مناسبات همکاری‌های
میان این دو کشور در همه گستره‌ها
توسعه پذیرفته است. این دوستی
در سالهای پیش، اتحاد شوروی
به تأسیس پیش از هفتاد و هشتاد
بزرگ مستمری در رشته‌های
کلیدی اقتصاد ملی منهدم‌داخته
است.

چنانکه انتظار میرفت، در

دوستی اتحاد شوروی و هند یکی از عوامل مهم حفظ صلح جهان است

دانشجویان و جوانان عراقی به
مبارزه نیرزهای ملی و ترقیخواه
مراق برای سرنگونی دیکتاتوری
می‌پیوندند. این تنها راه است
که می‌تواند از ویرانی و تلفات
بیشتر جانن ددسپین ما جلوگیری
کند.

«اتحادیه عمومی دانشجویان
در جمهوری عراق» همسازمانهای
دوست و برادرزاده به محکوم کردن
قلمنامه جنگ‌برانگری که رژیم
دیکتاتوری بغداد آغاز کرده، فرا
می‌خواند.

«اتحادیه عمومی دانشجویان در
جمهوری عراق» طلب می‌کند که
از طریق کوششهای هم‌جانبه،
جنگ برادرگشی متوقف گردد
و راه حل مسالمت‌آمیزی که
تأمین‌کننده منافع دو خلق دوست
در مبارزه مشترک آنها علیه
امپریالیسم، سوسیالیسم و ارتجاع
باشد، برای مسایل مورد اختلاف
میان ایران و عراق پیدا شود.

زمنهاد دوستی میان خلق‌های
ایران و عراق:

مردم ایران و عراق، در حقیقت
محروم می‌شوند و اجبارا به استقلال
جنگ احقانه کشانده می‌شوند.
قلمنامه جنگ راحکوم می‌کند

هراران دانشجویان و جوانان عراقی،
که از حق تحصیل و استقلال
محروم می‌شوند و اجبارا به استقلال
جنگ احقانه کشانده می‌شوند.
قلمنامه جنگ راحکوم می‌کند

بفاد - نیمه اکتبر ۱۹۸۰

اعلامیه اتحادیه عمومی دانشجویان در جمهوری عراق:

دانشجویان عراق برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری در عراق می‌رزمند

تتها برنده جنگ تجاوزکارانه رژیم دیکتاتوری عراق علیه ایران، امپریالیست‌ها،
سوسیالیست‌ها و تیروهای ارتجاعی هستند

عراق و نیروهای میهن‌دوستو
ترقیخواه عراق، که از انقلاب
خلق ایران، بویژه مبارزه آن
با امپریالیسم، سوسیالیسم
امپریالیسم آمریکا، پشتیبانی به
عمل می‌آورند، مواجه بود.
جنگی که آغازش در هم‌اکنون
ادامه دارد، شایعات انسانی و
اقتصادی مزدوران رژیم شام
است. حاصل جنگ برای خلق
های دو کشور همسایه ایران و
عراق جز تلفات و شوری‌های
فراوان چیز دیگری نیست. تنها
برنده جنگ امپریالیست‌ها،
سوسیالیست‌ها و تیروهای ارتجاعی
هستند، زیرا جنگ بطور عمد
تأمین‌کننده منافع آنها است و
به اهداف تجاوزکار آنها از جمله

طرح افزایش تنشجات و تهدید
صلح و امنیت منطقه و جهان،
کدام می‌کند.
اتحادیه عمومی دانشجویان در
جمهوری عراق، ماجراجویرتجاریز
نظامی رژیم بغداد را فسل‌نوی
از سیاست‌های ناپرخردانه این رژیم
اندزایی می‌کند که با منافع خلق
ما در کل جنبی رهایی‌بخش ملی
اعراب در مبارزه برای آزادی و
ترقی اجتماعی منافی است. به
عقیده «اتحادیه عمومی دانشجویان
در جمهوری عراق»، جنگی که
رژیم بغداد آغاز کرده، به توله
کرم دیوید کلم می‌کند و آن
را از انزوا خارج می‌سازد. این
جنگ همچنین کاملا با منافع
خلق عرب فلسطین و امرادانه

از زمان آغاز جنگ تجاوز-
کارانه رژیم دیکتاتوری عراق
علیه کشور همسایه ما ایران در
ماه سپتامبر، دانشجویان و خلق
ما قریانی مناتب و مشکلات
تسلیم‌ناپذیر جدیدی شمامند که رژیم
نفرورستی حاکم، که سلطه خود
رایه کلم‌سرتیزه تحمیل می‌کند،
بانی آن است.

این جنگ‌برانگری که هیچ‌چیزه
برای دانشجویان و خلق ما نیزه
خترقه نبوده زیرا رژیم بغداد از
همان آغاز پیروزی انقلاب ایران،
موضعی خصمانه در قبال آن اتخاذ
کرد. رژیم عراق در توپخانه‌های
خود برای بهشتک کشانستن
انقلاب ایران از هیچ کوششی،
از جمله توسل به اقدامات دیوانه
واری چون، تقویت گرایشهای
فرقه‌ای، ناسیونالیستی و شوروی‌ست
پذیرفتن مزدوران رژیم شام
شروع در خاک عراق، کلم‌مالی
وتسلیماتی بهضمانتلاسیون ایرانی
و فراهم آوردن امکانات تبلیغی
برای آنها، فروگذار نکرد. هدف
همه این اقدامات سرنگون کردن
رژیم جدید ایران و به قدرت
رساندن مجدد نیروهای ارتجاعی
سلطنت طلب است. همه این
اقدامات یا مخالفت‌مدارانه‌توده‌های

عراق و نیروهای میهن‌دوستو
ترقیخواه عراق، که از انقلاب
خلق ایران، بویژه مبارزه آن
با امپریالیسم، سوسیالیسم
امپریالیسم آمریکا، پشتیبانی به
عمل می‌آورند، مواجه بود.
جنگی که آغازش در هم‌اکنون
ادامه دارد، شایعات انسانی و
اقتصادی مزدوران رژیم شام
است. حاصل جنگ برای خلق
های دو کشور همسایه ایران و
عراق جز تلفات و شوری‌های
فراوان چیز دیگری نیست. تنها
برنده جنگ امپریالیست‌ها،
سوسیالیست‌ها و تیروهای ارتجاعی
هستند، زیرا جنگ بطور عمد
تأمین‌کننده منافع آنها است و
به اهداف تجاوزکار آنها از جمله

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران متحد شویم!

بمناسبت شکست انقلاب گیلان در آذرماه ۱۳۰۰ تفرقه نیر وهامو جب شکست انقلاب گیلان شد

در آذرماه سال ۱۳۰۰، یکی از برجسته ترین جنبشهای انقلابی فدائیان گیلانی در تاریخ ماسامیر ایران شکست خورد. غیر از چند قلمز آنکشت شمار (چون ستاور و وزیر جنگ وزیر ستور و آریامیری سپهبد امام الله میرزا، جهانانی و سیا تاریخ نویس خادم امیرالیسا جان مارلو) اکثریت عظیم نویسندگان ایرانی و خارجی که به مناسبتی از انقلاب گیلان یاد کرده اند، آنرا از یاد نهاده اند. ولی صحبت بر سر چگونگی ارزیابی است. بیشک خصوصیت آشکار آن ۳-۲ قلم بدست نیت به انقلاب گیلان، بازتاب مستقیم موضع گیری طبقاتی آنجاست، که در نظر هواداران جنبشهای رهایی بخش ملی و فدائیان گیلانی میتواند فقط افتخار انگیز باشد.

علل عمده شکست انقلاب گیلان:
علل عمده شکست انقلاب گیلان را میتوان بشرح زیرین خلاصه کرد:

- ۱- شرکت موثر در رهبری نیروهای محرکه انقلاب با نسانندگان طبقات و اقشار خرده بورژوازی شهر و روستا، بازرگانان و مالکان لیبرال و روشنفکران دموکرات مش بود که اکثریت قاطع این نیروها، بر حسب ماهیت اجتماعی خود، فاقد طبعیت انقلابی، مشابهی با مبارزات مبارزه و مسامحه و ملاتفت بودند.
- ۲- طبقه کارگر توریس ایران از لحاظ کمی و کیفی، تمرکز سازمانی و آگاهی طبقاتی، از حیث جهانی طبیعتی انقلابی هنوز بصورت آن نیروی اجتماعی مقتدری در نیامده بود که در مرحله انقلاب دموکراتیک، در جنبش رهایی بخش ملی فدائیان گیلانی بتواند نقش تعیین کننده ایفا کند.
- ۳- ارتباط سازمانی موثر و هماهنگی عملی بین بخشهای مهم این دوره از اوج جنبش رهایی بخش، یعنی بین انقلاب گیلان، انقلاب آذربایجان و انقلاب خراسان وجود نداشت. کوششهای پراکنده و جزئی که بطور عمده از جانب هواداران سوسیالیسم علمی صورت میگرفته، بعلت عمق اجتماعی و تاریخی، توانست تمرکز را آند و اغلب در نقطه اشتراک بین این دو جنبش انقلابی متحرک کرد.
- ۴- دشمن متحد امپریالیسم انگلیس و رژیم طاغوتی شاهنشاهی، همه نیروهای مادی و معنوی خود را در ایران، از سیاسی گرفته تا نظامی، از سازمانی گرفته تا ایدئولوژیک، علیه جنبش انقلابی متحرک کرد.
- ۵- همه این عوامل بصورت تفرقه و تقاطع بین نیروهای انقلابی بروز کرد و سبب شکست نهیست شد.
- ۶- امروز نیز انقلاب شکوهمند ایران برهبری امام خمینی، که در گذر تحقق اهداف فدائیان گیلانی و خلقی جنبش انقلابی قرن اخیر تاریخ کشور است، در مقابل چنین خطری قرار دارد. هشدار باقیست تا بدام تحریف تاریخ نیفتیم، زیرا سعی در گذاشتن تاریخ گذشته در خدمت نیت و نظرات ضدانقلابی، غیرانقلابی و سازشکارانه، یکی از شیوه های تحریف تاریخ است.

(۱) مولف کتاب سردار جنگل، ابراهیم فخراش که به دیگر مورخین (درباره ارتباط میرزا کوچک خان با نظامیان آلمانی و ترکهای تجارز شمانی) اعتراض کرده است (چاپ نهم، صفحات ۲۶-۲۷) خود در صفحات دیگر همین حمله (۹۲، ۹۴، ۹۵، ۱۱۷ و غیره) بویژه در شرح جریان حمله به ملاسرا (محل ملاقات اعضای کمیته انقلاب) و کشتن حیدرخان و یمنی دیگر از اعضای کمیته از مفسده جوئی و جنایتکاری افسر آلمانی کاتوک (که تا آخرین لحظات بهرام میرزا کوچک خان و دست راست او بود) پرده برداشته است (ص ۳۱۸) و وجود این ارتباط بسیار نزدیک را نشان داده است.

و طبقه استثمارگر حاکم و مستکبر بود. مرانامه ای که به «جنگلیه» منسوب است و اهداف مشخص نهیست را معین کرده است، با این مقدمه کوتاه آغاز میشود:
«آسایش عمومی و نجات طبقات زحمتکش ممکن نیست مگر به تحصیل آزادی حقیقی و تساوی افراد انسانی بدون فرق نژاد و مذهب، بر اصول زندگی، و حاکمیت اکثریت بواسطه مستقیم ملت، پیشرفت این مقاصد را فرقه «اجتماعیون» بموارد ذیل تقییب مینمایند.
و سپس فصول ۹ گانه مرانامه آمده است، که روح دموکراتیک و خلقی آنرا بخوبی منکسر میکنند.
اسنادیکه از جنبشهای انقلابی و فدائیان گیلانی و آذربایجان و خراسان در دستاست، در عین اینکه بازتابی ویزگیهای هر جنبش است، تقییب مقاصد نظری و مشترک را از جانب همه این جنبشها بخوبی نشان میدهد. این اسناد، که اغلب منتشر شده اند، به نحوی انکارناپذیر نشان میدهد که «اجتماعیون» و «اجتماعیون علمون» (هواداران سوسیالیسم علمی در ایران) نقش فعالی در همه این جنبشها داشته اند. همین اسناد حاکی از آنست که روحانیت مشبه و مبارز در رهبری این انقلاب (بویژه در گیلان و آذربایجان و در راس جنبش) قرار داشته اند.
پیروزی انقلاب گیلان بیش از هر چیز موهون اتحاد همه نیروهای اجتماعی بود که بطور عمده در چهار گروه جمع شده بودند:
۱- «جنگلیه» سرکردگی میرزا کوچک خان، که از تهرستان و خرده بورژوازی شهر و ده تا بازرگانان و مالکان تشکیل میشد.
۲- سوسیال دموکراتهای انقلابی ایران (اجتماعیون علمون و فعالیت) که بیشتر به زحمتکش، کارگران و پیشموران شهر و ده متکی بودند.
۳- روشنفکران متمدن و انقلابی برهبری احسان الله خان، که کشاورزان مزدور برهبری خالو قربان.

در آذرماه سال ۱۳۰۰، یکی از برجسته ترین جنبشهای انقلابی فدائیان گیلانی در تاریخ ماسامیر ایران شکست خورد. غیر از چند قلمز آنکشت شمار (چون ستاور و وزیر جنگ وزیر ستور و آریامیری سپهبد امام الله میرزا، جهانانی و سیا تاریخ نویس خادم امیرالیسا جان مارلو) اکثریت عظیم نویسندگان ایرانی و خارجی که به مناسبتی از انقلاب گیلان یاد کرده اند، آنرا از یاد نهاده اند. ولی صحبت بر سر چگونگی ارزیابی است. بیشک خصوصیت آشکار آن ۳-۲ قلم بدست نیت به انقلاب گیلان، بازتاب مستقیم موضع گیری طبقاتی آنجاست، که در نظر هواداران جنبشهای رهایی بخش ملی و فدائیان گیلانی میتواند فقط افتخار انگیز باشد.

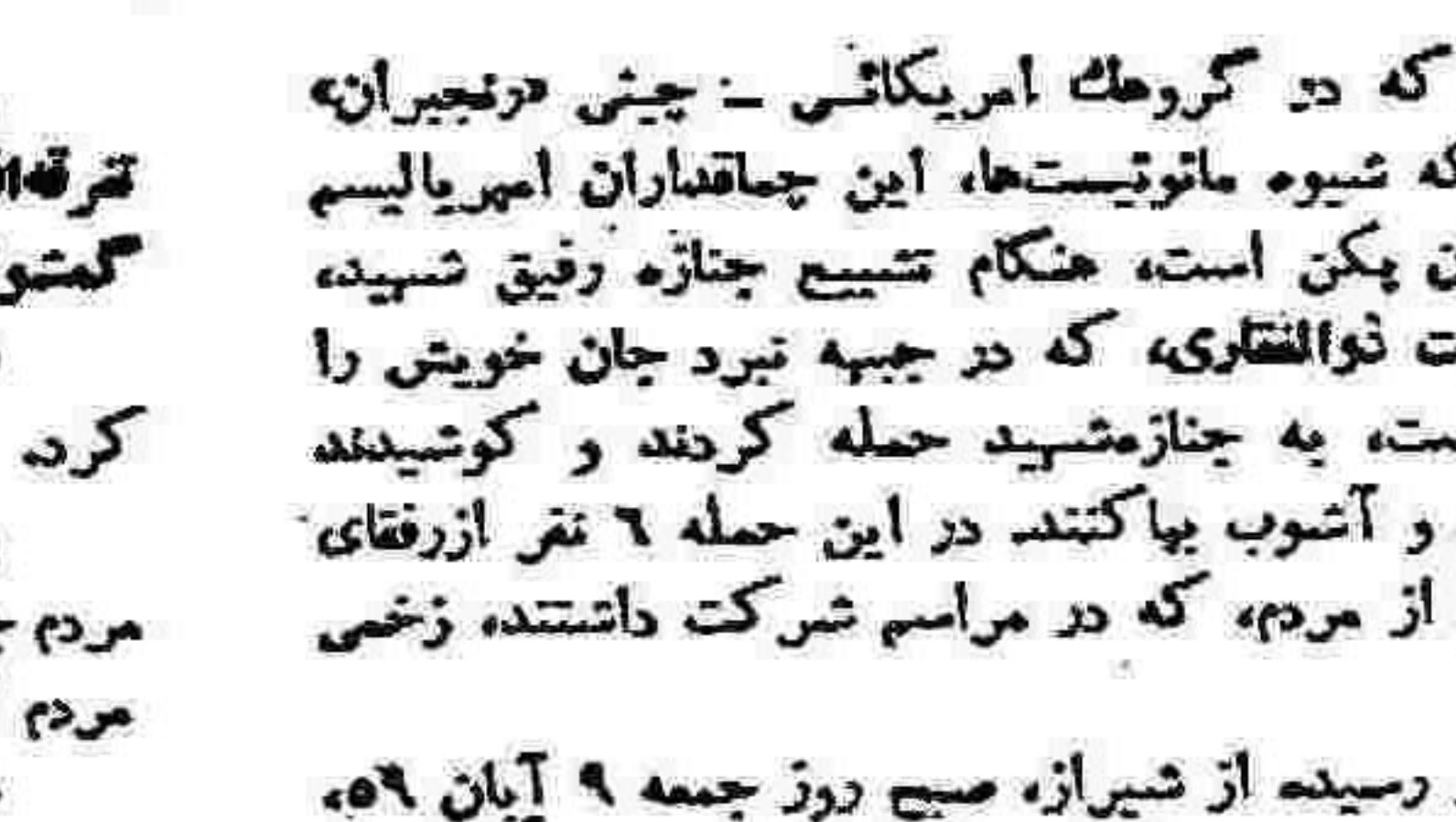
مائوئیستهای امریکائی «رنجبر» به جنازه رفیق شهید حجت ذوالفقاری حمله کردند

حزب توده ایران از سپاه پاسداران شیراز میخواهد که با ضدانقلابیون «رنجبری»، کلاستگیر شده اند، قاطعانه رفتار شود.

مردمی که در سال حاضر بودند، فریاد زدند: «ای خالص تفرقه افکن، همه ما و امام خمینی شمار ضدانقلابی هستیم، برو گمشو»
«رنجبری»، که با پلش مردم خشمگین روبرو شده بود، قرار بعد از انجام مراسم کفن و دفن در سالخانه و نماز میت، وقتی مردم جنازه رفیق شهید را بطرف گور میبردند، «رنجبریها» باز میان مردم آمدند. مائوئیستهای امریکائی - چینی فریاد میزدند: «این جنازه قربانی است، گول توهای ما را نخورید».
این توطئه هم رسوا شد. مردم در جواب فریاد زدند: «ما خودمان جنازه شهید را در سالخانه دیدیم، که دست قطع شده و پایش شکسته است»
بعد از اینکه شهید قربان، در میان خروش خلق بیخاک سپرده شد و مردم در حال ترک گورستان بودند، بار دیگر «رنجبریها» به رهبری همان جوانک گیسولین، در حالیکه فریاد میزدند: «اینجا توهای کافر هستند که در گورستان برادران ما را شهید کردند» با جوب و زنجیر به خانواده شهید حمله کردند. همان جوانک گیسو بلند در حالیکه فریاد میزد: «این توهای ما برادر ما در گورستان سر بریدند، باید آنها را بکشیم»، با زنجیر به رفقای توهای حمله می کرد.
لحظاتی بعد پاسداران رسیدند و «رنجبریها» را دستگیر کردند و به ستاد صلیبات سپاه پاسداران بردند.
ما حسن اقتضای این توطئه مائوئیستهای امریکائی - چینی «رنجبری»، از سپاه پاسداران شیراز می خواهیم که باین ضدانقلابیون آشکار، که وظیفه ای غیر از تفرقه افکنی نبود آمریکا ندارند، قاطعانه رفتار کنند.

در راهیمنائی سالروز ۵۷ آذر خونین ۵۷ در گرگان:

مردم قهرمان گرگان برای ادامه مبارزه با دشمن پیمان بستند



مردم گیلان نیز از مردم گرگان در یک راهیمنائی باشکوه در دومین سالگشت روزی که در خیمان شام آمریکا تظاهرات آرام مردم این شهر را بخون کشیدند، خشم و نفرت خود را نشان دادند. در صفوف پهنای بهر سرکردگی آمریکا کردند و در صفوف بیهمترده وحدت خود را برای ادامه انقلاب اعلام داشتند.
روز ۵ آذر ۱۳۵۷، در اوج انقلاب باشکوه مردم ایران، مردم گرگان دست به یک راهیمنائی آرام زدند، تا همبستگی خود را با خواهران و برادران خود در سراسر ایران نشان دهند و خشم و نفرت خود را علیه رژیم شاه ابراز دارند. در این روز در خیمان شاه تظاهرات آرام مردم را بخون کشیدند.
در دومین سالگشت این روز، هزاران نفر از کارگران، کشاورزان، فرهنگیان و دیگر اقشار مردم دست به راهیمنائی زدند، مردم، که در صفوف خود دوشیدند جنگ تمحیلی را هم تشییع میکردند.

دلاوران انقلاب...

بچه از صفا ۱

گرفته اند، موفق شدند در یک سری عملیات هماهنگ با یاری برادران ارتسی در تاریخ ۱۶ آذر در محور کرخه کور، حدود ۱۷۰ نفر از فریب خوردگان صدام تکریبی را کشته و زخمی کنند و ۴ دستگاه تانک یا مهمات، ۲ دستگاه توپ ضد هوایی، ۱۶ دستگاه خودرو حامل مهمات و آذوقه، ۲ خیمه مانده، یک نفر بر پی. م. و یک انبار مهمات دشمنان انقلاب...

دوستی اتحاد...

بچه از صفا ۱

برهبرداری کامل بعمل می آردند. درست در آستانه سفر گوئید پرزفقه در هند اعلام شد که ماموران امنیتی آن کشور یک جاسوس پاکستانی را دستگیر کرده اند. وی یکی از صدها جاسوسی است که دولت دست نشاندۀ ضیاع الحق برای خرابکاری...

حمله عناصر ضد انقلاب به کیوسک نشریات حزب توده ایران در مرودشت

بندنال حمله عمده ای از عناصر ضد انقلاب در هفتم آبانماه ۵۹ به کیوسک نشریات حزب توده ایران در مرودشت، حزب توده ایران - سازمان سرودشت با ارسال نامه ای به روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این شهر، خواستار رسیدگی به این امر و دستگیری عوامل ضد انقلاب...

دوستی اتحاد...

بهره برداری کامل بعمل می آردند. درست در آستانه سفر گوئید پرزفقه در هند اعلام شد که ماموران امنیتی آن کشور یک جاسوس پاکستانی را دستگیر کرده اند. وی یکی از صدها جاسوسی است که دولت دست نشاندۀ ضیاع الحق برای خرابکاری...

در جنگ عادلانه بر ضد رژیم صدام حسین و برای دفاع از میهن انقلابی شرکت کنیم

نورالدین کیانوری

«پرسش و پاسخ»

شخصیت‌های خلقی و ضد امپریالیست نباید بالیبرال‌ها در یک صف قرار گیرند

را به قیمت صد تومان می‌خرند و چندین برابر آن به مردم می‌فروشند. امروز فرهاد تمام جامعه ما از احتکار بلند است. کنی این احتکار را می‌کند؟ آن بیزنی که چند سیر نخود و لپه می‌خرد یا آن تاجر بازاری که کسدها تن قند و شکر و روغن نباتی و غیره در انبارهای خودش پنهان می‌کند و با دست‌های مخفی در بازار سیاه به قیمت سه برابر و چهار برابر می‌فروشد؟ پس چرا این آقایان در مقابل این پدیده‌ها به کلی ساکت هستند؟ برای آن که این‌ها واقعا آزادند، هنوز دست به ترکیب آزادی آن‌ها نخوردیم. آزادی احتکار وجود دارد. به همین جهت است که روزنامه «میزان» اصلا در این باره صحبت نمی‌کند و در این زمینه حتی آزادی بیست‌تزاری را هم نمی‌خواهد، چون می‌داند که این بیست‌تزاری احتکار، آزادی‌گرانی و بی‌بندگی است. در این زمینه «میزان» هیچ دغدغه‌ای ندارد فقط می‌خواهد که این آزادی که برای گرانفروشان، غارتگران، سرمایه‌داران وابسته هست، برای نمایندگان مطبوعاتی آن‌ها هم تعمیم پیدا کند و «میزان» و «امثال» «میزان» آن‌ها که بنا بود در بیابند و نیامندند، هر چه دلشان خواست بنویسند و نقشه‌ها و نیات خود را برای ترمز کردن انقلاب و آماده ساختن راه سازش با امپریالیسم از پیش ببرند. مثلا من یک نمونه از نوشته آقای مهندس سحابی، یکی از نمایندگان سبز لیبرال‌ها، وزیر کابینه، آقای بازرگان و نماینده مجلس است که در روزنامه «میزان» امروز ۱۶ آذر ۱۳۵۹ منتشر شده است، ذکر می‌کنم:

این آقای مهندس سحابی، مثل سایر لیبرال‌ها در باره سیاست خارجی ایران شرح مفصلی نوشته است. قسمت اول این شرح مربوط به مناسبات با کشورهای «دشمنی سوم» و کشورهای «سوسیالیستی و سپس مناسبات با اتحاد شوروی است که ما وارد این بحث نمی‌شویم، در همین حال که اصولا محبوب و در جهت همان سیاست مشخص لیبرالی است. ولی قسمت آخر این بحث خیلی جالب است. این قسمت به مناسبات با آمریکا مربوط می‌شود، ولی برخلاف قسمت اول در آن حتی یک کلمه در این باره پیدا نمی‌شود که سیاست آمریکا، دشمنی با انقلاب ایران است. آقای مهندس سحابی در این قسمت آنقدر احتیاط به خرج داده که فقط گفته است دولت آمریکا، انقلاب ایران را «دوست ندارد». در صورتی که تمام مقامات تعیین‌کننده سیاست ایران از امام گرفته تا رئیس جمهور، رئیس مجلس و تمام نهادهای واقعی انقلابی همیشه می‌گویند که آمریکا دشمن اصلی ما است. ما در درجه اول با آمریکا در جنگ هستیم، زیرا صدام را آمریکا علیه ایران به کار انداخته است. ما با آمریکا در جنگ نظامی، اقتصادی و سیاسی هستیم، آمریکا ما را محاصره اقتصادی کرده، می‌خواهد ما را خفه کند، پول‌های ما را گرفته، ارز ما را توقیف کرده، همه این کارها را کرده است، ولی آقای مهندس سحابی حتی از ذکر این که آمریکا دشمن ما است، احتراز می‌کند. با همان است که آقای

مهندس بازرگان هم در تمام دوران دولت وقت از امپریالیسم آمریکا اسم نمی‌برد، حالا شاید هم بگوید اسم برده باشد، ولی واقعیت این است که این اسم بردن آنقدر نادر بود که ما می‌توانیم بگوییم، اصلا نشنیده‌ام که ایشان از امپریالیسم آمریکا به عنوان دشمن ایران یاد کرده باشند. حالا این آقای مهندس سحابی اظهاراتی می‌کند که تقریبا همین همان مطالبی است که روزنامه «رنجبر» در باره لزوم برقراری مناسبات دوستانه آمریکا نوشته و همان چیزهایی است که ما نوشتیم، لایحه دیگری نظیر آقای غضنفریور در روزنامه «انقلاب اسلامی» نوشته‌اند. خلاصه حرف همه آن‌ها این است که ما باید با آمریکا مناسبات خوب داشته باشیم، باید بدکی‌ها را از آمریکا بگیریم، برای این که تسلیم‌شان آمریکا می‌شود و غیره. همه این‌ها «باید» ها مقدمه‌ایست برای هموار کردن راه همان مناسبات گذشته با آمریکا. پس دعوا بر سر این است. «آزادی» برای این است، ولی وقتی مسئله لزوم اصلاحات ارضی بنیادی مطرح می‌شود، این آقایان مخالف می‌شوند، موضوع محدود کردن تجارت خارجی، ملی کردن تجارت خارجی پیش می‌آید، با آن مخالفت می‌کنند، وقتی این مسئله پیش می‌آید که ما

تغلیک روابط استعماری و به خصوص تسلط نظامی آمریکا را در ایران به هر شکلی از اشکال آن، از بین ببریم، زیرا با استفاده از تسلط نظامی بود که آمریکا تسلط سیاسی و اقتصادی خود را به ما تحمیل کرد، این آقایان به مخالفت بر می‌خیزند. دعوی انسانی بر سر لطف ملانصرالدین است، بر سر این نوع «آزادی» است، والا واقعیت این است که الان آزادترین طبقه اجتماعی در ایران، طبقه سرمایه‌دار است. این طبقه الان برای تأمین منافع خود، برای تأمین سود حداکثر خود، آزادی مطلق برخوردار است. این مردم هستند که در مقابل سرمایه‌دار غارتگر آزادی ندارند. سرمایه‌دار می‌تواند قیمت دو چرخه را در عرض دو روز از هزار تومان به هزار و هشتاد تومان برساند. دعوا بر سر ادغام فارت است، بی‌بند و بار هستی توده‌های میلیونی محرومان جامعه ایران است. هر جا که این مسئله مطرح باشد، لیبرال‌ها به راه می‌افتند و تمام طیفی هم که با لیبرال‌ها هستند یعنی سرمایه‌داران و قشرهای مرفه‌خیز بورژوازی که بخشی از امتیازات خود را از دست داده‌اند و دورنمایی برای دوباره بدست آوردن امتیازات گذشته خود در دوران طاغوت نمی‌بینند، به اضافه تمام عناصر ضد انقلاب، دنبال آن‌ها را می‌گیرند و متنگ‌ها پستان را تقویت می‌کنند، شاره‌ها پستان را به دیوار کوچ‌های می‌نویسند، تراکت برایشان پخش می‌کنند و غیره و غیره.

پس دعوی اساسی در جامعه ما، دعوی با طرفداران سوسیالیسم علمی که حزب توده ایران نمایندگی اصلی آن را به عهده دارد، نیست. دعوی اساسی بین بقایای طبقات غارتگر جامعه طبقات محروم جامعه است. با زتاب خارجی آن را می‌سازد اشکال مختلف درجه‌های می‌بینیم. حالا در این بازتاب پدیده‌های گوناگونی هم پیدا می‌شود. مثلا یک طرف دعوی برای آن‌ها که طرف مخالف خود را از میدان به‌در کند، حربه‌های گوناگون به کار می‌برد. یکی از این حربه‌ها که به خصوص برای بیرون کردن نیروی انقلابی سرمایه‌داریست و نیروهای خارج از جبهه هواداران سوسیالیسم، در جامعه ما به کار برده می‌شود، اهم از این‌ها طلی باشد یا مذهبی، همیشه عبارت بود ما است از زدن برچسب همکاری با کمونیست‌ها یا برچسب کمونیستی. با درمان هست که در دوران قبل از ۲۸ مرداد، رادیوی آمریکا، رادیوی لندن و مطبوعات آمریکایی - انگلیسی در ایران از «شاهد» گرفته تا «شهران مصور» سعی داشتند به صدق هم برچسب کمونیستی بزنند. به او می‌گفتند تو رفتی در دامن کمونیسم، اگر شما به این قبیل روزنامه‌های چند ماهه پیش از ۲۸ مرداد، نظری بیاندازید، می‌ببینید کدام از ماژارشن دکتور صدق با کمونیست‌ها، یا حزب توده صحبت می‌کنند و می‌نویسند صدق می‌خواهد ایران را به سوی کمونیسم ببرد. دکتور صدق هم وقتی زیر این فشار قرار می‌گرفت، مجبور می‌شد گاه و بگاه دو تا فحش بدو براه هم به حزب توده ایران بدهد و اتهامی به حزب توده، ایران بزند. جلال این جریان دارد تکرار می‌شود.

قسمت به ملل عینی ناشی از شرایط انقلاب و یک قسمت هم به سبب زیاد مبروی‌ها و شیوه‌ها و روش‌های نادرست و ناسالم افراد مختلف در دستگاه ماکه، به وجود آمده است، مع الوصف برای آن که بانک اعتراض شما برای رفع این کمبودها و معایب، بتواند موثر واقع شود، شما پیش از هر چیز باید حساب خود را از حساب لیبرال‌ها، از حساب کسانی که با این انقلاب و با محتوای که الان پیدا می‌کند، به کلی مخالفت می‌کنند، شما اول باید حساب خود را با همه آن نیروهای که به شیوه‌های «رادیوی بغداد»، «صدای آمریکا»، «بختیار» و «اویسی» و عوامل آن‌ها، از نبودن «آزادی» در ایران و از «فاشیزم آخوندی» و «مهللاتی» از این دست، دم می‌زنند، سوا کنید و واقعا نشان دهید که آنچه آن‌ها می‌گویند دورویی، تقلب و تزویر است و آن چه که شما می‌گویند هدفش واقعا رفع نواقص و کمبودها برای تقویت انقلاب است.

این شرط اول است و اگر این کار انجام نگیرد، نیروهای دشمن انقلاب مسلما از موضع‌گیری‌های شخصیت‌ها و نیروهای پادشاه سوء استفاده خواهند کرد و این به زبان انقلاب و مایه نهایت تاسف خواهد بود. پس: آیا این اطلاع صحیح است که سازمان مجاهدین خلق تا حدی به انتقادات خود بی‌برده‌اند و می‌خواهند حساب خود را از حساب لیبرال‌ها جدا کنند؟

ج: اگر چنین گامی از طرف سازمان مجاهدین خلق برداشته شود، شاید بتوان گفت که مهم‌ترین گام مثبتی است که برای جدا کردن خود از جبهه نیروهای مخالف انقلاب برداشته اند و آن را باید به فال نیک گرفت. ولی البته این فقط یک فرض است و ما هیچ‌گونه اطلاعی برای تأیید چنین واقعیتی نداریم و فقط می‌توانیم امیدوار باشیم که این فرض واقعیت پیدا کند. ولی ببینیم که اصلا بحث بر سر چیست؟ قبل از این که به این مطلب بپردازیم، می‌خواهیم یک نکته مهم اشاره کنیم و آن این است که رادیوهای

ج: این سؤال دو قسمت دارد. یک قسمت این است که چرا برخی از شخصیت‌هایی که از لحاظ موضع‌گیری اجتماعی واقعا با لیبرال‌ها تجانس ندارند در زمینه تلاش برای تأمین «آزادی»، با آن‌ها در یک جبهه مشترک قرار گرفته‌اند، و قسمت دیگر این است که نیروهای مترقی جامعه، نیروهای هوادار انقلاب چه اقداماتی باید انجام دهند تا آن‌ها از نیروهای کم‌اقتلا مخالف انقلاب هستند و هدف‌های دیگری دارند، جدا شوند.

برای آن که بتوانیم هم به قسمت اول و هم به قسمت دوم این سؤال بهتر پاسخ دهیم، باز باید برگردیم به همان مسئله‌ای که در پاسخ‌های قبلی تشریح کرده‌ایم یعنی به ماهیت طبیف وسیعی که از جندی پیش زیر شعار تأمین «آزادی» به فعالیت دامنه‌دار پرداخته‌اند. همان طور که بارها در «نامه مردم» و در گفتارهای قبلی تذکر شده‌ایم، به نظر ما میان این دو بخش از لحاظ ماهوی به هیچ وجه همگونی وجود ندارد. در طبیفی که این روزها مشغول فعالیت دامنه‌دار شده است، ما از یک سو عناصر مشخص و شناخته شده‌ای را می‌بینیم که مثل همیشه می‌کوشند با ایجاد وضع بحرانی، آب را گل‌آلود کنند و به نفع خود از آن ماهی بگیرند و از سوی دیگر شخصیت‌های انقلابی مورد احترامی را مشاهده می‌کنیم که به طور پی‌گیر علیه رژیم استبداد و امپریالیسم مبارزه کرده‌اند و هنوز هم تا آنجا که می‌توان از آن‌ها اطلاع و شناخت داریم، در مواضع ضد امپریالیستی و خلقی، در مواضع اصولی خطا ما قرار ندارند و مع الوصف با این طبیف هم صداقت دارند. در این دو جهت نیروهای قرار دارند که اگر هم تا بهر روز هر دو خود را پیرو خط امام اعلام می‌کنند، اما در عمل با هم مخالفت‌های اصولی داشتند و به شدت علیه یکدیگر می‌جنگیدند. بد نیست ما به اظهارات آقای سید حسین خمینی کم‌روز ۱۳ آذر ۱۳۵۹ در روزنامه «اطلاعات» افشاگری فوق‌العاده با اهمیت و با ارزشی کرده است توجهی بکنیم و ببینیم چطور در این طبیف ناهمگون عناصری جمع شده‌اند که تا مدتی پیش هر یک دیگری را به شدت نفی می‌کردند. من به چند جمله از گفته‌های آقای سید حسین خمینی اشاره می‌کنم. اول نتیجه‌گیری او را می‌خوانم که از همه بهتر است. او می‌گوید دشمن امروز امام را هدف قرار داده است. یعنی نتیجه‌گیری آقای سید حسین خمینی این است که تمام کسانی که این سرودها را برآمده‌اند اخته‌اند، اصم از آن‌ها که دانسته و آگاهانه وارد عمل شده‌اند با آن‌ها که ناآگاهانه در دام افتاده‌اند، همه در یک جهت خطا ما عمل می‌کنند. و اما در اثبات این نتیجه‌گیری، ما قبلا چنین مطالبی را می‌خوانیم:

«چه شد که آقای قطب‌زاده که با آقای بنی‌صدر مخالف بود خود را یک مرتبه جزو هواداران ایشان قرار داد... چه شد که آقای بنی‌صدر وقتی رئیس جمهور شد، آقای قطب زاده جلوی من به عموم گفت بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ رخ داد و امروز رئیس جمهور عزیز شده است... چه شد که آقای قطب‌زاده‌ای که می‌گفت آقای بزرگ‌زاده و با برکس از آمریکا گرفته است یعنی از قراری که می‌گویند این یک نوع تبعیدی است که به آمریکا خیانت نکند و این را دلیل می‌گرفت که او به امام نزدیک نشود، ناگهان بار و باور هم‌دیگر شدند... چه شد که آقای بازرگانی که در پارسی آمده بود، چون امام فرمودند موضع را در مقابل رژیم مشخص کن یعنی بگو رژیم شاهنشاهی را قبول نداری، آن وقت بیا پیش من، آقای بازرگان قبول نکرد و امام هم او را راه نداد و برگشت ایران... آقای قطب زاده که مخالف آقای بازرگان بود و می‌گفت این همیشه عقب‌تر از مردم است و من آقای قطب‌زاده را در مقابل خانه امام در پارسی گرفتم و رفتم و گفتم چه شد که شما برای آقای عزت‌الله سحابی و آیت‌الله طالقانی نام نوشتید، نه برای آقای بازرگان، گفت این پیروم گرفت شده است و... یک مرتبه آقای بازرگان بدون آقای قطب‌زاده، عزیز شایب از گلوش پنهان نرفت. چه شد که آقای علی‌امیر حاج سید جوادی یک مرتبه پادشاه آبدقانون اساسی شاهنشاهی می‌خواستی خوب است و کارگر دانشجویان پیرو خط امام بزرگترین خیانت است.»

(رجوع شود به «اطلاعات»، ۱۳ آذر ۱۳۵۹، صفحه ۱۱)

خوب این جا سئوالات بسیار جالبی مطرح شده است. ما به محتوای اساسی این سئوالات در مقالات «نامه مردم» و در جلسات «پرسش و پاسخ» به تفصیل پاسخ داده و ریشه‌های واقعی را روشن کرده‌ایم. ما چه در تحلیل پلنوم کمیته مرکزی و چه بعد از آن به طور روشن گفته‌ایم که در جریان انقلاب، در آن مرحله‌ای که استبداد اصلی انقلاب، علیه استبداد محمد رضا و اردوستانش توجه بود، نیروهای گوناگونی از لحاظ طبقاتی و اجتماعی در این مبارزه شرکت کردند، ولی هر کدام از این‌ها هدف‌های مشخص طبقاتی خودشان را داشتند. بورژوازی لیبرالی که در رژیم سابق تحت فشار بورژوازی بزرگ و داروستانه خانواده پهلوی و کارگزارانش قرار داشت و استبداد پهلوی مانع رشد سریع و بی‌دردمش بود، با آن استبداد مخالفت می‌کرد و می‌خواست خودش آقای جامعه باشد. این بورژوازی میل نداشت که به دست چند میلیارد دلار درآید نفت، فقط به جیب خاندان پهلوی و یک گروه پانصد نفری از نزدیکان آن‌ها برود، بلکه می‌خواست که خودش هم از این نفع کلاهی داشته باشد. امام در یکی از گفتارهای اخیرش که بعد از این تحریکات قم و بازار تهران انجام گرفته، تقریبا صریح گفت که آن‌ها با این انقلاب اصلا مخالف بودند و حتی کم مانده بود که اساسی آن‌ها را هم ذکر کند. البته اساسی آن‌ها مشخص است. این‌ها همان لیبرال‌ها هستند که بعد از انقلاب کوشیدند انقلاب را در چارچوب تنگ منافع خودشان محصور نگاه دارند.

حالا این‌ها در طیف پاد شده قرار گرفته‌اند. از این‌ها که بگذریم عناصر گوناگون دیگری در این طبیف دیده می‌شوند که به ملل گوناگون نام راضی هستند: برخی‌ها روی عقده‌ها، برخی‌ها هم واقعا روی ناراحتی از زیاد مبروی‌ها و ناسامانی‌هایی که در دستگاه ادار مکننده واقعی انقلاب وجود دارد. ولی به نظر ما افراد اخیر، چه گروه باشند و چه افراد جداگانه، در این مرحله دچار یک اشتباه جدی هستند و آن اشتباه این است که ما وجود داشتن نیت خوب و هدف‌های درست، اجازه داده‌اند که نیروهای ناسالم از آن‌ها استفاده کنند. و حال آن که به نظر ما افراد و شخصیت‌هایی که در جامعه مورد احترام هستند، نباید به نیروهای وابسته به ضد انقلاب، به نیروهای وابسته به لیبرال‌ها اجازه می‌دادند که با استفاده از حرمت آن‌ها جبهه لیبرال و ماهیت سرمایه‌داری خود را بیوشانند.

من در یکی از گفتارهای قبلی، به نام حزب مان، به این شخصیت‌ها و سازمان‌ها و از جمله سازمان مجاهدین خلق، که ما آن‌ها را جزو نیروهای سالم جامعه می‌دانیم، توصیه کردیم که با آن که برخی مسائل طرح شده از سوی شما درست و نمایانگر کمبودهایی است که در جامعه انقلابی ما، یک

کسانی که به دردهای اساسی جامعه امتنا ندارند، می‌خواهند با کلی‌گویی مسائل را لوت کنند. اکثریت قریب به تمام مردم ایران که انقلاب کرده‌اند، می‌خواهند حدود مالکیت شرعی را معین کنند. ولی اگر مثلا آقای کزبایی در بازار حق داشته باشد طی ده سال تجارت دو میلیون پول جمع کند، گمبای این «مشروع» است؟ مگر امام خمینی بارها نکرده است که بازار ما هنوز به بازار طاغوتی است؟ مفهوم این سخن البته این نیست که افراد هر شب عکس شاه را جلوی خود می‌گذارند و به آن تنظیم می‌کنند. طاغوتی است، یعنی این که همان غارتگری دوران طاغوت ادامه دارد و از همان شیوه‌های سابق در غارت می‌بند و باز هستی مردم استفاده می‌کنند. کالا

از اجتماعی دشمن ایران و نیز روزنامه لیبرال «میزان» و برخی روزنامه‌های دیگر و از آن جمله «انقلاب اسلامی»، به بهانه‌های گوناگون به ما حمله می‌کنند و بدترین اتهام‌ها را به ما می‌زنند. برخی از آن‌ها حتی دعوی کرده‌اند که ما «در تدارک کودتا» هستیم اما بارها گفته‌ایم که این اتهامات را «تهران مصور» و «شاهد» و سایر عمال آمریکا هم تا قبل از ۲۸ مرداد به ما می‌زدند. آن‌ها درست در همان زمانی که کودتای ۲۸ مرداد تدارک دیده می‌شد، حزب توده ایران را متهم می‌کردند که برای کودتا، تدارک می‌بینند. حالا هم نظیر آن جریان دارد تکرار می‌شود و بعضی‌ها می‌گویند که حزب توده ایران دارد برای کودتا تدارک می‌بیند. از این‌ها که بگذریم بعضی‌ها هم دعوی دارند که حزب توده ایران «القاء» «پدولوژی» می‌کند، یعنی اندیشه‌ها و نظریات خود را با یک نوع «قدرت سحرآمیز» در مغز روحانیت می‌گذارد و گویان ما هم بدون اراده، «آلت دست» قرار می‌گیرند. بعضی دیگر به ما متهم می‌زنند که گویا می‌خواهیم «تحریک کنیم» و با افشاگری‌های خود میان نیروهای سلطان شاکف بیندازیم.

ولی افراد آگاه و با تا حدی آگاه از سیاست، خیلی زود می‌توانند می‌بهرند که این سرودها و این حرف‌ها از کجا آب می‌خورد. حقیقت مطلب این است که قبل‌وقال کنندگان، همه از سیاست حزب توده ایران در زمینه مبارزه قاطع و بی‌گنجه علیه امپریالیسم، افشای توطئه‌های لیبرال‌ها ناراضی هستند و این عدم رضایت غالبا به صورت دیوانه‌وار، به صورت فحش و دشنام و سخنان هرز، بروز می‌کند. اگر بعضی از مقالات یا متن‌های گفته‌های ما نوشتند، یا از روزنامه «رنجبر» گرفته تا مائوئیست‌های تازه سلطانی که در خدمت بعضی از شخصیت‌های اجتماعی هستند، بخوانیم، می‌بینیم که این اوایل کارشان واقعا به زوزه کشیدن رسیده است. آنها دیگر جز فحش و دشنام چیزی در چنته ندارند که تکرار کنند و ما هم به آن‌ها فقط با یوزخند تسخرآمیز پاسخ می‌دهیم.

و اما ببینیم واقعا بحث بر سر چیست؟ آیا این‌ها واقعا دلشان برای «آزادی» می‌سوزد؟ اگر دعوا بر سر این است، پس چرا این آقایان که در فراق «آزادی» چنین زار می‌زنند، در مورد بسیاری از آزادی‌ها که در نتیجه فعالیت بورژوازی لیبرال، فوئدال‌ها و تمام وابستگان به رژیم گذشته، هنوز در کشور ما وجود ندارد، مهر سکوت بر لب زده‌اند و کوچکترین صدایی از آنها به گوش نمی‌رسد؟ در این زمینه وقتی من سرقاله «اطلاعات» «دیروز» - ۱۵ آذر ماه را خواندم، به نویسنده آن آفرین گفتم. واقعا خیلی منطقی بود. از این طرفداران به اصطلاح آزادی - آزادی لیبرالی - پرسیده بود که آقایان شما چرا در باره آزادی مردم محروم کشور ما که از همه حقوق اقتصادی محروم هستند، و در باره آن اصول قانون اساسی که در جهت تأمین منافع این محرومان جامعه، در جهت برانداختن استعمار و کوتاه کردن دست غارتگران دلال و تاجران بزرگ و غیره و غیره است، هیچ سخنی نمی‌گویید؟ ما واقعا یکبار هم ندیده‌ام که در «میزان» علیه غارتگری کسانی که در این یکسال اخیر هر کدام صدها میلیون از تجارت خانه‌هاشان سود برده‌اند و این غارتگری بزرگ‌ترین جنایت علیه انقلاب ایران است، - کلمه‌ای صحبت شده باشد. آنها شما «آزادی» را فقط برای این کارها می‌خواهید؟

بقیه در صفحه ۶

جلسه مراسم «پرسش و پاسخ» روز یکشنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۹ یا حضور رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، تشکیل شد. رفیق کیانوری به پرسش‌هایی که شرکت‌کنندگان در جلسه مطرح کردند، پاسخ گفت. بخشی از این پرسش و پاسخ در این شماره درج می‌شود.

س: برخی از شخصیت‌های خلقی و ضد امپریالیست نظیر رضا صفهانی و گل‌زاده غفوری اخیرا ضمن مخالفت با زیاد مبروی‌ها، عملا در این مرحله در موضع لیبرال‌ها قرار گرفته‌اند. حزب برای آن‌ها که این شخصیت‌های مترقی و نه تنها این شخصیت‌ها، بلکه همچنین سازمان مجاهدین را که در چنین موضعی قرار گرفته است، از صفوف لیبرال‌ها جدا کند، چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

ج: این سؤال دو قسمت دارد. یک قسمت این است که چرا برخی از شخصیت‌هایی که از لحاظ موضع‌گیری اجتماعی واقعا با لیبرال‌ها تجانس ندارند در زمینه تلاش برای تأمین «آزادی»، با آن‌ها در یک جبهه مشترک قرار گرفته‌اند، و قسمت دیگر این است که نیروهای مترقی جامعه، نیروهای هوادار انقلاب چه اقداماتی باید انجام دهند تا آن‌ها از نیروهای کم‌اقتلا مخالف انقلاب هستند و هدف‌های دیگری دارند، جدا شوند.

برای آن که بتوانیم هم به قسمت اول و هم به قسمت دوم این سؤال بهتر پاسخ دهیم، باز باید برگردیم به همان مسئله‌ای که در پاسخ‌های قبلی تشریح کرده‌ایم یعنی به ماهیت طبیف وسیعی که از جندی پیش زیر شعار تأمین «آزادی» به فعالیت دامنه‌دار پرداخته‌اند. همان طور که بارها در «نامه مردم» و در گفتارهای قبلی تذکر شده‌ایم، به نظر ما میان این دو بخش از لحاظ ماهوی به هیچ وجه همگونی وجود ندارد. در طبیفی که این روزها مشغول فعالیت دامنه‌دار شده است، ما از یک سو عناصر مشخص و شناخته شده‌ای را می‌بینیم که مثل همیشه می‌کوشند با ایجاد وضع بحرانی، آب را گل‌آلود کنند و به نفع خود از آن ماهی بگیرند و از سوی دیگر شخصیت‌های انقلابی مورد احترامی را مشاهده می‌کنیم که به طور پی‌گیر علیه رژیم استبداد و امپریالیسم مبارزه کرده‌اند و هنوز هم تا آنجا که می‌توان از آن‌ها اطلاع و شناخت داریم، در مواضع ضد امپریالیستی و خلقی، در مواضع اصولی خطا ما قرار ندارند و مع الوصف با این طبیف هم صداقت دارند. در این دو جهت نیروهای قرار دارند که اگر هم تا بهر روز هر دو خود را پیرو خط امام اعلام می‌کنند، اما در عمل با هم مخالفت‌های اصولی داشتند و به شدت علیه یکدیگر می‌جنگیدند. بد نیست ما به اظهارات آقای سید حسین خمینی کم‌روز ۱۳ آذر ۱۳۵۹ در روزنامه «اطلاعات» افشاگری فوق‌العاده با اهمیت و با ارزشی کرده است توجهی بکنیم و ببینیم چطور در این طبیف ناهمگون عناصری جمع شده‌اند که تا مدتی پیش هر یک دیگری را به شدت نفی می‌کردند. من به چند جمله از گفته‌های آقای سید حسین خمینی اشاره می‌کنم. اول نتیجه‌گیری او را می‌خوانم که از همه بهتر است. او می‌گوید دشمن امروز امام را هدف قرار داده است. یعنی نتیجه‌گیری آقای سید حسین خمینی این است که تمام کسانی که این سرودها را برآمده‌اند اخته‌اند، اصم از آن‌ها که دانسته و آگاهانه وارد عمل شده‌اند با آن‌ها که ناآگاهانه در دام افتاده‌اند، همه در یک جهت خطا ما عمل می‌کنند. و اما در اثبات این نتیجه‌گیری، ما قبلا چنین مطالبی را می‌خوانیم:

«چه شد که آقای قطب‌زاده که با آقای بنی‌صدر مخالف بود خود را یک مرتبه جزو هواداران ایشان قرار داد... چه شد که آقای بنی‌صدر وقتی رئیس جمهور شد، آقای قطب زاده جلوی من به عموم گفت بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ رخ داد و امروز رئیس جمهور عزیز شده است... چه شد که آقای قطب‌زاده‌ای که می‌گفت آقای بزرگ‌زاده و با برکس از آمریکا گرفته است یعنی از قراری که می‌گویند این یک نوع تبعیدی است که به آمریکا خیانت نکند و این را دلیل می‌گرفت که او به امام نزدیک نشود، ناگهان بار و باور هم‌دیگر شدند... چه شد که آقای بازرگانی که در پارسی آمده بود، چون امام فرمودند موضع را در مقابل رژیم مشخص کن یعنی بگو رژیم شاهنشاهی را قبول نداری، آن وقت بیا پیش من، آقای بازرگان قبول نکرد و امام هم او را راه نداد و برگشت ایران... آقای قطب زاده که مخالف آقای بازرگان بود و می‌گفت این همیشه عقب‌تر از مردم است و من آقای قطب‌زاده را در مقابل خانه امام در پارسی گرفتم و رفتم و گفتم چه شد که شما برای آقای عزت‌الله سحابی و آیت‌الله طالقانی نام نوشتید، نه برای آقای بازرگان، گفت این پیروم گرفت شده است و... یک مرتبه آقای بازرگان بدون آقای قطب‌زاده، عزیز شایب از گلوش پنهان نرفت. چه شد که آقای علی‌امیر حاج سید جوادی یک مرتبه پادشاه آبدقانون اساسی شاهنشاهی می‌خواستی خوب است و کارگر دانشجویان پیرو خط امام بزرگترین خیانت است.»

(رجوع شود به «اطلاعات»، ۱۳ آذر ۱۳۵۹، صفحه ۱۱)

خوب این جا سئوالات بسیار جالبی مطرح شده است. ما به محتوای اساسی این سئوالات در مقالات «نامه مردم» و در جلسات «پرسش و پاسخ» به تفصیل پاسخ داده و ریشه‌های واقعی را روشن کرده‌ایم. ما چه در تحلیل پلنوم کمیته مرکزی و چه بعد از آن به طور روشن گفته‌ایم که در جریان انقلاب، در آن مرحله‌ای که استبداد اصلی انقلاب، علیه استبداد محمد رضا و اردوستانش توجه بود، نیروهای گوناگونی از لحاظ طبقاتی و اجتماعی در این مبارزه شرکت کردند، ولی هر کدام از این‌ها هدف‌های مشخص طبقاتی خودشان را داشتند. بورژوازی لیبرالی که در رژیم سابق تحت فشار بورژوازی بزرگ و داروستانه خانواده پهلوی و کارگزارانش قرار داشت و استبداد پهلوی مانع رشد سریع و بی‌دردمش بود، با آن استبداد مخالفت می‌کرد و می‌خواست خودش آقای جامعه باشد. این بورژوازی میل نداشت که به دست چند میلیارد دلار درآید نفت، فقط به جیب خاندان پهلوی و یک گروه پانصد نفری از نزدیکان آن‌ها برود، بلکه می‌خواست که خودش هم از این نفع کلاهی داشته باشد. امام در یکی از گفتارهای اخیرش که بعد از این تحریکات قم و بازار تهران انجام گرفته، تقریبا صریح گفت که آن‌ها با این انقلاب اصلا مخالف بودند و حتی کم مانده بود که اساسی آن‌ها را هم ذکر کند. البته اساسی آن‌ها مشخص است. این‌ها همان لیبرال‌ها هستند که بعد از انقلاب کوشیدند انقلاب را در چارچوب تنگ منافع خودشان محصور نگاه دارند.

حالا این‌ها در طیف پاد شده قرار گرفته‌اند. از این‌ها که بگذریم عناصر گوناگون دیگری در این طبیف دیده می‌شوند که به ملل گوناگون نام راضی هستند: برخی‌ها روی عقده‌ها، برخی‌ها هم واقعا روی ناراحتی از زیاد مبروی‌ها و ناسامانی‌هایی که در دستگاه ادار مکننده واقعی انقلاب وجود دارد. ولی به نظر ما افراد اخیر، چه گروه باشند و چه افراد جداگانه، در این مرحله دچار یک اشتباه جدی هستند و آن اشتباه این است که ما وجود داشتن نیت خوب و هدف‌های درست، اجازه داده‌اند که نیروهای ناسالم از آن‌ها استفاده کنند. و حال آن که به نظر ما افراد و شخصیت‌هایی که در جامعه مورد احترام هستند، نباید به نیروهای وابسته به ضد انقلاب، به نیروهای وابسته به لیبرال‌ها اجازه می‌دادند که با استفاده از حرمت آن‌ها جبهه لیبرال و ماهیت سرمایه‌داری خود را بیوشانند.

من در یکی از گفتارهای قبلی، به نام حزب مان، به این شخصیت‌ها و سازمان‌ها و از جمله سازمان مجاهدین خلق، که ما آن‌ها را جزو نیروهای سالم جامعه می‌دانیم، توصیه کردیم که با آن که برخی مسائل طرح شده از سوی شما درست و نمایانگر کمبودهایی است که در جامعه انقلابی ما، یک

کسانی که به دردهای اساسی جامعه امتنا ندارند، می‌خواهند با کلی‌گویی مسائل را لوت کنند. اکثریت قریب به تمام مردم ایران که انقلاب کرده‌اند، می‌خواهند حدود مالکیت شرعی را معین کنند. ولی اگر مثلا آقای کزبایی در بازار حق داشته باشد طی ده سال تجارت دو میلیون پول جمع کند، گمبای این «مشروع» است؟ مگر امام خمینی بارها نکرده است که بازار ما هنوز به بازار طاغوتی است؟ مفهوم این سخن البته این نیست که افراد هر شب عکس شاه را جلوی خود می‌گذارند و به آن تنظیم می‌کنند. طاغوتی است، یعنی این که همان غارتگری دوران طاغوت ادامه دارد و از همان شیوه‌های سابق در غارت می‌بند و باز هستی مردم استفاده می‌کنند. کالا

بقیه در صفحه ۶

کارگران معدن منگنز آماده جانبازی در جبهه های جنگ هستند

معدن منگنز واقع در روستای ونارج در ۳۱ کیلومتری شهر قم قرار دارد. در این معدن تعداد صد و نه نفر کارگر می کنند.

این معدن قبل از انقلاب در اجاره علی رضایی، سناتور رژیم سابق قرار داشت. وضع بهداشتی این معدن بسیار اسفناک است. دو تن از کارگران به نام های حسن فاضلی و قربان رحیمی و چند تن دیگر، قبل از انقلاب بر اثر مسمومیت با منگنز دچار فلج و ناراحتی اعصاب شده بودند، که توسط رضایی از کار اخراج شدند. خوشبختانه دو تن کارگر نامبرده پس از پیروزی انقلاب، به پست های نگهبانی معدن گمارده شدند.

حقوق ماهیانه کارگران اغلب با مدتی تاخیر پرداخت می شود. زیاد اتفاق می افتد که کارگران حقوق یک یا چند ماه خود را طلبکارند.

کارگران از سرپرست های کارخانه شیدا اظهار ناراضی می کنند. زیرا مثلا یکی از سرپرستان، با تمام وجود با شورای اسلامی معدن مخالفت می کند.

خواست های کارگران عبارتند از:

- ۱- تنظیم ساعات کار برابر با قانون کار.
- ۲- رسیدگی لازم به امور بهداشتی و ایمنی.
- ۳- قرار گرفتن همه کارگران تحت پوشش بیمه.
- ۴- پرداخت حقوق و مزایای آن ها در آغاز هر ماه.

کارگران این کارخانه همه مصائب و مشکلات خود را ناشی از جنگ تحمیلی آمریکا و همچنین غارت و چپاول میهن ما طی سال های دراز توسط آمریکا و امپریالیست های دیگری دانند. کارگران معدن همگی آماده اند تا برای کوتاه کردن دست عمال رژیم مزدور یعنی عراق، راهی جبهه های جنگ شوند.

اعلام آمادگی کارکنان توانیر مشهد برای دفاع از میهن انقلابی

کارکنان انقلابی توانیر (نیروگاه مشهد) آمادگی خود را برای اعزام به جبهه و همچنین کمک به مبارزان انقلابی در زمینه برپا کردن تاسیسات صنعتی اعلام کردند.

به دنبال جنگ تحمیلی عراق به ایران و بمباران تاسیسات صنعتی، عدم ای از کارکنان توانیر مشهد، از جمله متخصصین فنی، که همواره نقش فعالی در دوران انقلاب داشته اند آمادگی خود را برای اعزام به جبهه اعلام کردند.

دیگر کارکنان نیز با شرکت در بسیج بیست میلیونی و کسب آموزش نظامی در محیط کار، خود را برای مبارزه با آمریکای جهانخوار و صدام جنایتکار در دو جبهه کار و پیکار آماده کرده اند.

در کارگاه های صابون پزی چه می گذرد؟

شدیم، به مردی برخورد کردیم که چهره پر خروش او و دست های پینه بسته اش گویای سال ها رنج و مشقت است. با او سر صحبت را باز کردیم. او گفت: "نام من مرتضی است. بیست سال است که کارگر صابون پزی هستم. وی با اشاره به موهای سپیدش اظهار داشت که: "سپیدی موهای من دلیل بر زیادی سنم نیست، چون من فقط چهل و هشت سال بیشتر سن ندارم و این کارشانه - روزی مرا بکلی شکسته کرده است."



مگر با چند روز حقوق می توان پنج سر عائله را تامین کرد؟

آنگاه او ضمن نشان دادن پاهای دست های سوخته اش، از سستی کماز پاهای درمورد او رومی دارد، با ما درد دل کرد و در پاسخ سوال ما که: آقا مرتضی بیمه هستی؟ پس از کشیدن آهی دردناک و لپختندی مبنی دار، گفت: "هر روز صبح از هنگام طلوع آفتاب تا پاسی از شب رفته کاری کنیم و چهارتا دیگ صابون را راه می اندازیم. آب را برای اینکه پول بیمه را بپردازد، در دفتر خود بجای چهار دیگ، یک دیگ می نویسد. مسلم است کسی که سردار را بیمه کلاه می گذارد، به هیچ وجه زیر بار بیمه کردن ما نخواهد رفت."

مرتضی ضمن برشماری مشکلات کار، اضافه کرد که: "آرباب از هر یک صابون پزی، بیش از هزار تومان درآمد دارد، که در مجموع درآمد او به بیش از چهار هزار تومان بالغ می شود. آیا عادلانه است که او با این درآمد کلان، به من حتی مزد یک کارگر ساختمانی را هم ندهد؟ ناگفته نماند که صاحب کارگاه یکی از سرمایه دارانی است که علاوه بر کارگاه صابون پزی، مالک چند باب مقارنه و خانه زمین است. ما سه ماه است که گوشت به دهانمان نرسیده است. آخر مگر با این چند روز می شود پنج سرتاله را گوشت داد؟"

یکی دیگر از کارگران صابون پزی، درمورد درآمد کارگاه صابون پزی، اظهار داشت که: "صابون خشک در بازار کیلویی هفتده تومان و صابون تر کیلویی هفت تومان و نیم است. با اضافه کردن پول بیه (چربی) و وزدم در مجموع مبلغ دو هزار و هفتصد تومان برای صاحب کار هزینه ایجاد می کند. او معمولاً با صرف این مقدار هزینه، درآمد بیش از شش هزار تومان خواهد داشت."

مقامات مسئول بنا بر ضرورت انقلاب و بخصوص ضرورت این لحظه حساس، که امپریالیسم آمریکا و نوکراتش علیه انقلاب و میهن ما مشغول توطئه و تجاوز هستند، باید هر چه زودتر به وضع این کوخ نشینان رسیدگی کنند. نباید گذاشت که کارفرماها در جهت کارگران زحمتکش ستم روا دارند. باید آنها را آوار ساخت که حقوق اولیه انسانی این کارگران شریف را به رسمیت بشناسند. همچنین گرانی روز افزون هزینه زندگی نیز زحمتکشان را خرد کرده است. باید با اتخاذ تصمیم های فوری و قاطع، کارگران و زحمتکشان را از زیر بار این فشار خرد کننده نجات داد.

صابون را بصورت قالب های بزرگ درست میکنند و بعد آن را بصورت تکم های کوچکی درمی آورند و در یک دستگاه خیلی ابتدایی بصورت قالب های صابون مورد نظر درمی آورند.

دستگاه بصورت یک تخت است، که چهار تخت کوچکتر در وسط آن لولوا شده اند. نخست صابون را وسط این تختها قرار می دهند و بعد یک تخت دیگر مگس شکل دور آنها می گذارند، که محکم شود. آنگاه با فشار دست های رابط طرف پاشین می آورند که با این عمل صابونها بصورت قالب درمی آیند. ناگفته نماند که چربی مورد استفاده کارگاه های صابون پزی از دانه های پنبه بدست می آید.

این کارگاه ها معمولاً بوسیله یک پادو نفر، که اغلب با هم شریک هستند، اداره می شوند. صاحب یکی از این کارگاه ها واقع در خیابان اصلی مشهد گفت: "ما حدود دوازده سال است که به این کار مشغولیم. قبلاً بخاطر رفورسور بودهای مختلف رختشویی، کار ما بکلی کساد شده بود، ولی پس از پیروزی انقلاب کار ما دوباره رونق گرفته است، هرچند که این جریان موقتی است، چون با فراوانی دوباره بودهای رختشویی و با ایجاد کارخانه های اتوماتیک صابون پزی، تکلیف ما یک سره خواهد شد."

اوردادامه سخنانش اظهار داشت که: "از بعد از انقلاب، سود خیلی کمی گران شده است، یعنی برای مقداری که قبلاً بیست ریال می پرداختیم، حالا باید یکصد ریال بپردازیم، تازه ما گریه می یابیم."

او همچنین اضافه کرد که: "دولت باید به ما کمک کند و یکی از طرق آن اینست که دولت زمینی در اختیار ما قرار دهد. در این صورت ما می توانیم به اتفاق صاحبان چند کارگاه صابون پزی، دست به ایجاد کارخانه صابون پزی با تکنیک پیشرفته امروزی بزنیم. تنها در این صورت است که ما می توانیم جلوی از بین رفتن این حرفه را بگیریم."

صاحبان کارگاه های صابون پزی جملگی از این مسئله وحشت داشتند که در صورت ایجاد یک کارخانه پتروشیمی، خواه ناخواه کارگاه های آنان تعطیل خواهند شد.

دو سیم کارگاهی که مورد نظر ما است، در سبزواری قرار دارد. وقتی وارد کارگاه

وضع سهام داران کارخانه و نحوه دخالت و نظارت دولت را در این مورد رسماً روشن کند.

وضع مالکیت کارخانه کارتن گار، رادوشن کنیدا

داست، ملی اعلام شد، که در سه کیلومتری جاده قم - تهران قرار دارد، کارتن تولید می کند. در این کارخانه تعداد صد و هشتاد نفر کارگر بیکت نفر کارمند می کنند.

چندی پیش پنجاه و یک درصد سهام آن، که به گریبان است که هم به افراد طاغوتی تعلق داشت، ملی اعلام شد، ولی از آن هنگام تاکنون نه اداره کار و نه مراجع مسئول دیگر، در مورد ملی شدن کارخانه سخنی به میان نیاورده اند.

این کارخانه در حال حاضر با مشکلاتی دست به گریبان است که هم ترین آن ها عبارتند از:

کمبود مواد اولیه (کاغذ) و کمبود لوازم بدکی ماشین آلات است. در رفع مشکلات موجود در حال حاضر کارخانه خطر تعطیل روبروست. اخیراً از جانب کارگران و کارمندان کارخانه کارتن گار، شورش جهت رسیدگی به مشکلات کارخانه ایجاد شده است. اظهار داشت، ملی اعلام شد، ولی از آن هنگام تاکنون نه اداره کار و نه مراجع مسئول دیگر، در مورد ملی شدن کارخانه سخنی به میان نیاورده اند.

این کارخانه در حال حاضر با مشکلاتی دست به گریبان است که هم ترین آن ها عبارتند از:

کمبود مواد اولیه (کاغذ) و کمبود لوازم بدکی ماشین آلات است. در رفع مشکلات موجود در حال حاضر کارخانه خطر تعطیل روبروست. اخیراً از جانب کارگران و کارمندان کارخانه کارتن گار، شورش جهت رسیدگی به مشکلات کارخانه ایجاد شده است. اظهار داشت، ملی اعلام شد، ولی از آن هنگام تاکنون نه اداره کار و نه مراجع مسئول دیگر، در مورد ملی شدن کارخانه سخنی به میان نیاورده اند.

در کارگاه های گالش سازی فقط کار است و بیماری

از بروز امراض نمی کنند. در برخی از کارگاه ها شرایط غیر انسانی و ظالمانه ای حکم فرما است. به عنوان نمونه می توان از کارخانه گالش سازی آقاچانی نام برد. کارگران این کارخانه حتی مورد ضرب و شتم مزدوران کارفرما قرار می گیرند. کارفرمای این کارخانه برای اینکه مزایای به کارگران پرداخت نکند، هر هفته کارگران را از کار اخراج می کند و دوباره عده ای را به کار می گمارد. در این کارگاه تنها مزایای که به کارگران تعلق می گیرد، کار است و کار، آن هم روزی دوازده ساعت!

می شود گفت که کارگران شاغل در گالش سازی ها خواست های مشابهی دارند که عبارتند از:

- ۱- تهیه دستگاه تهویه برای خارج کردن گردوغبار ناشی از مواد پلاستیکی.
- ۲- تهیه لباس مخصوص برای کارگران.
- ۳- تهیه ماسک برای همه کارگران، چون کاری با موادی که می تواند باعث بیماری های خونی و تورم ریه می کند.
- ۴- معمولاً کارگرانی که در کنار دستگاه، خاک کفش ها را می گیرند، بیشتر به این امراض مبتلا می شوند.
- ۵- بهداشتی کردن خوابگاه و محل استراحت کارگران.
- ۶- ایجاد محفظه هایی در سقف یا دیوار کارگاهها برای تابیدن نور کافی.
- ۷- چون مواد پلاستیکی خیلی سریع قابل اشتعال هستند، باید برای جلوگیری از آتش سوزی، پیشگیری لازم بکار رود.
- ۸- کارگران می خواهند که هر چه زودتر زیر پوشش بیمه های اجتماعی درآیند.
- ۹- مقامات مسئول باید جلوی اخراج بی رویه کارگران را، که محولاً هفته ای یک بار انجام می شود، بگیرند و کارفرمایان سودجو را مورد بازخواست قرار دهند.

صورت کثیف و رنگی در میان زباله ها و کفش های کهنه و پاره دائماً در حال آمد و رفت هستند. وقتی در مورد آنها از کارفرما سوال کردیم، گفت: "اینها کودکان محصلی هستند که پدر و مادرشان بخاطر اینکه در خانه شیطنت نکنند، آنها را به اینجا می آورند و ما هم روزی چند تومان به آنها مزد می دهیم، تا در کوچه و خیابان سرگردان نشوند."

برای کسب اطلاع بیشتر در مورد کارگران خردسال، با یکی از آنها به گفتگو نشستیم. او گفت: "من نزدیک به یکسال و نیم است که در اینجا کار می کنم و هفته ای مزد می گیرم. کارفرما مزد را به این دلیل هفته ای می پردازد که، بنا به گفته خودش، اگر کارگری ناراضی بود، بتواند او را فوراً اخراج کند. ما هم از ترس اینکه مبادا اخراج شویم، مطابق دستور کارفرما عمل می کنیم."

از یکی از کارگران در مورد بیمه سوال کردیم. گفت: "حدود سه سال است که اینجا کار می کنم، ولی کارفرما بخاطر اینکه پول کمتری بابت بیمه بپردازد، سابقه کار مرا یکسال بحساب آورده است."

ناگفته نماند که برخی از کارگران ایرانی این کارگاهها، که سابقه خدمت ۳-۴ ساله دارند، در اثر فشار اداره بیمه های اجتماعی و خود کارگران بیمه شده اند.

در این کارگاهها برخی از کارگران به بیماری های انگلی و میکروبی مبتلا هستند که از جمله بیماری های مالاریا و وبارا می توان نام برد. این بیماری ها سلامت دیگر کارگران را مورد تهدید قرار می دهد. از جمله علل بروز این گونه بیماری ها، عدم کنترل دقیق بهداشتی از جانب مقامات مسئول است، که اقدام به پیشگیری

در شهر قم حدود شصت کارگاه گالش سازی وجود دارد. قبلاً مواد اولیه گالش از کشورهای خارج تامین می شد، ولی مدتها است که ورود این مواد قطع شده است. یکی از واردکنندگان مواد اولیه گالش، کفش بلا بود، که سهامداران آن وابستگان به دربار پهلوی بودند. آنها مواد اولیه مورد نیاز را، بدون پرداخت حقوق گمرکی، وارد کشور می کردند.

مواد اولیه کارگاه های گالش سازی را در حال حاضر کفش های پلاستیکی کهنه و پاره تشکیل می دهند، به این ترتیب که این نوع کفش ها را پس از تمیز کردن و زدودن گرد و غبار، در ماشین مخصوص خرد کردن مواد پلاستیکی خرد و تبدیل به مواد پیزی می کنند.

در این کارگاه بیشتر کارگران افغانی، پاکستانی و عرب کار می کنند، زیرا این کارگران با مزد کم در بدترین شرایط بهداشتی حاضرند کار کنند. در ضمن کارفرمایان بابت بیمه و سایر تسهیلات رفاهی پولی پرداخت نمی کنند. یکی از کارفرمایان در این مورد می گفت: "اخراج کارگران خارجی کار بسیار ساده ای است، چون دیگر با وزارت کار درگیری پیدا نمی کنیم!"

ناگفته نماند که بیشتر کارگران روزی دوازده ساعت کار می کنند و حداکثر مزد آنها ۶۰۰ تا ۷۰۰ ریال است.

یکی از کارگران کارخانه گالش سازی صدفی، در این مورد اظهار داشت که: "با این حقوق کم نمی توانیم زندگی خود را اداره کنیم. نه شورا داریم و نه چیزی که بعدتر ما بپردازد. در این کارگاه حتی حدود هفت نفر از کارگران را کودکان ۷ تا ۱۲ ساله تشکیل می دهند، که با ۱۲ ساعت کار، فقط روزانه ۱۰۰ تا ۲۰۰ ریال دستمزد دریافت می کنند."

این کارگران خردسال معمولاً با سرو

کارگران مبارز ایران! دریگدست با ابزار کار و در دست دیگر با اسلحه، از میهن انقلابی دفاع کنید!

نباید گذاشت که اربابان ولیرال‌ها با اعمال فشار جلوی کارهیئت نفری را بگیرند

روستاهای منطقه داران فریدون و اطراف فریدونشهر در سمرات نوم رژیم ملعون پهلوی، یعنی عقب‌ماندگی و فقر هستند. با این مواهب آریا مهری، سالیان دراز است که روستاییان و کشاورزان زحمتکش و مبارزان این منطقه دست بگریبانند. آنها با پوست و گوشت خود تمام این سی عدالت‌بهارا احساس کرده‌اند و زجر کشیده‌اند.

اکثریت ساکنان این منطقه سردر کوهستانی راهدانان سرزمین و کم‌زمین تشکیل می‌دهند. مشکل اساسی روستاییان اطراف داران فریدون، همچون دیگر روستاییان میهنمان، مسئله زمین است. اراضی این منطقه به علت خشکالی و کمبود آب زراعی کافی، بیشتر بصورت دیم کاری کشت می‌شوند و نسبت زمینهای آبی کم‌تر است. در این روستا نیز مالکان اراضی را "ملک‌طلق" پدران می‌دانند و بیشترین زمینها را که بصورت با یروکت نشده باقی مانده است، در اختیار خود دارند. در حالیکه اغلب آنها را یا خودشان یا پدرانشان غصب کرده و سندسازی کرده‌اند. در موهی اراضی دهقانان بسیار کم است و بعضی از این روستاییان مانند دهقانان روستاهای سفجان، ناچارند با وجود زمینهای وسیع اطراف، که متعلق به بزرگ مالکان است، به یک روستای دیگر بروند و در آنجا کشت کنند. حتی این مسئله در برخی روستاها باعث اختلافات جدی و درگیری‌های بسیار شدید شده است. نظیر درگیری میان روستاییان میانندشت و شش‌جوان، پروازین اختلافات و درگیری‌ها در شرایط حاد کنونی، که میهن ما با تجاوز رژیم مزدورو متجاوزم دام روبرو است، بهیچ وجه به نفع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نیست.

- * یکدهقان زحمتکش ده میانندشت در چیبه شهید شد
- * چند دهقان از این ده به چیبه رفته‌اند
- * تمام اهالی آمادگی خود را برای نبرد علیه صدام آمریکائی اعلام داشته‌اند

از قدیمی‌ترین روستاهای منطقه داران فریدون در استان اصفهان است. این روستا که در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی داران واقع است، نزدیک به ۴۰۰ سال است که هموطنان آرامنه را در خود جای داده است ولی هر چند وقت یکبار رخنه‌لده‌های ارضی این محل را ترک میکنند، بطوریکه اکنون از ۱۰۵ خانوار، تنها ۲۵ خانوار ارضی وجود دارد. بقیه اهالی، ترک زبان هستند که قریب ۱۰ سال است به علت خراب شدن روستای قبلی شان بنام یا پنجمه، به این روستا



دهقان شقم می‌زند. کار کشت و داشت و برداشت بسیار آوست. زمین نمیتواند و نباید مال ارباب غارتگر باشد.

آمده‌اند. این روستا نزدیک به ۱۵۰ هکتار زمین آبی و بیش از ۷۰ هکتار زمین دیمی دارد که همه ساله کشت می‌شود. علاوه بر زمینهای مذکور، مقدار زیادی نیز زمین موات و بایر قابل کشت وجود دارد که اگر مسئولان در امر حفیرا و دادن امکانات لازم سرعاً اقدام کنند، این زمینها نیز بموقع زیرکشت خواهند رفت. در این روستا بزرگ مالک وجود ندارد، اما تعداد بسیاری خوش نشین دارد که تمام آنها به امید واگذاری زمینهای موات و بایر و آماده کردن برای کشت هستند که تا مل تاخیر موقتی بنده هم نمیشود و باید فوراً با آنها داده شود. دهقانان از هم اکنون خود را برای زراعت آماده میکنند. آب لوله‌کشی و زراعی، احداث درمانگاه و ارسال پزشک، برق‌کشی و ایجاد شرکت تعاونی، راه‌سالم‌سازی و واگذاری ماشین آلات کشاورزی و بذر مرغوب از جمله نیازهای اهالی است. برای تکمیل هیئت‌هفت نفری و واگذاری زمین

است و از کشت اراضی خودداری میکنند، تقریباً همه اهالی این روستا راهدانان بی‌زمین و کم‌زمین تشکیل می‌دهند. این اراضی عملاً شامل بند "الف" میشود و هیئت هفت نفری میتواند بلافاصله آنها را به دهقانان واگذارد. نهادهای انقلابی و مسئول باید کمک کنند تا زمینها آماده کشت شود.

* روستای سفجان، یکی از روستاهای پرجمعیت منطقه فریدون است که بیش از ۴۰۰۰ نفر جمعیت دارد و در چند کیلومتری جنوب غربی شهرستان داران واقع است. این روستا فاقد زمین مزروعی به اندازه کافی است. به همین جهت اهالی این روستا در اراضی روستاهای اطراف نیز کشت میکنند. مثلاً ۳۶ شعیر (واحد کتا و رزی محل) از شعیر زمینهای کشاورزی روستای درخک را اهالی سفجان کشت میکنند و بدین ترتیب است تمام زمین‌های روستاهای مجاور سفجان. این روستا تعداد زیادی خوش نشین دارد که عده‌ای از آنها در شهرها به کارگری مشغول هستند. در این روستا بزرگ مالک خانه، بقیه خانه‌ها برای جی زندگی نیست زیرا آنها از گل و جوب ساخته شده است و

لازم است که مقامات مسئول هر چه سریع‌تر در زمینه واگذاری اراضی بزرگ مالکان و واگذاری آنها به دهقانان زحمتکش اقدام کنند و هیئت ۷ نفری را به این مناطق بفرستند تا در مناطق مساعد کار خود را ادامه دهند و اراضی بند الف و ب را هم هر چه زودتر تشخیص دهند و تعیین کنند و قانون را اجرا نمایند. نباید گذاشت دهقانان نسبت به انقلاب و هدفهای جمهوری اسلامی ایران مایوس و دل‌سرد شوند. باید از بروز اختلافات و درگیریها در بین دهقانان زحمتکش، به‌ویژه در شرایط کنونی که کشور مادر گریختگ تحمیلی آمریکائی است، جدا جلوگیری کرد. این درگیریها نه بسود انقلاب است و نه بسود دهقانان زحمتکش از این صمل تنها مالکان بزرگ و فدا انقلاب‌نا می‌شوند. دست‌هیئت واگذاری زمین استان اصفهان کاملاً با زاست که طبق رهنمود امام خمینی، با تشخیص و تعیین اراضی بند الف و ب، زمینهای بایری را که مالکین بزرگ با آگاهی کامل از کشت آن خودداری میکنند، معادله کنند و آنها را همراه با احتیاجات مورد لزوم کتا و رزان جهت کار کتا و رزی مانند: تراکتور، آب‌کافی، بذر، سموم مورد احتیاج، وام و غیره، به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین این منطقه واگذارد. این طریق هم تولید محصولات کشاورزی بالا میرود، که برای میهن ما بسیار ضروریست، و هم دهقانان زحمتکش صاحب زمین میشوند و هم اربابان توطئه‌گرو عامل امپریالیسم خلع سلاح میشوند.

این روستا فاقد بهداری است و زمستانها که رفت و آمد به علت سرد بودن راه ارتباطی به شهر تقریباً غیرممکن میشود، اگر کمی مرخص شود، امکان زنده ماندن به همین علت بسیار کم است. این روستا همچنین فاقد برق و آب آشامیدنی است. روستای سواران، یکی

همچنین یاد آور شد که نسلها است آنان بابت زمینی که بر روی آن کشت میکنند، اجازه می‌برند زنده و این در حالی است که مالکین این زمینها مشغول عیاشی و خوشگذرانی هستند و عصبه سیاه و سفید نمی‌زنند. حق دهقانان است که بگفته امام خمینی "زمینها را زیادت طلب خود از ارباب، تملک نمایند". اگر به اصول قوانین و شرع و عرف عمل شود، باید این اراضی از بزرگ مالکان غارتگر گرفته و به دهقانان زحمتکش واگذار شود.

روستای بردآسیاب با مراتع فراوان و آب و هوای سرد کوهستانی، یکی از روستاهای منطقه فریدون، واقع در ۱۸ کیلومتری جنوب فریدونشهر است. در این روستا بیش از ۱۵۰ نفر زندگی میکنند. زمینهای این روستا شنی و سنگلاخی است و ۱۲۰۰ جریب زمین آبی و ۲۴۰۰ جریب زمین دیمی دارد. در زمستان اوایل با یخبندان ارتباطی غیر قابل عبور است. خانه‌های مسکونی این روستا از گل و سنگ بنا شده اند که هر آن بیم می‌رود که فروریزند. با وجود زمینهای با پروموات در این روستا، که بیشترین آنها در دست مالکان

میدانند. اهالی این روستا میگویند که حاضرند همگی متحداً با روستاییان شش‌جوان، بسا آمریکا و متجاوزان بعث عراق به مقابله برخیزند. چندین ماه پیش روستاییان در نامه خود به دادگاه انقلاب اسلامی داران، مصرانه خواسته بودند که زمینهای مالکین بزرگ را از چنگشان خارج سازند و آنها را جلب کنند. آنان متذکر شده بودند که در صورت عدم رسیدگی دادگاه، خودشان دست بکار خواهند شد. این زحمتکشان از گروههای اعزامی از طرف هیئت ۷ نفری می‌خواهند که زمینهای بزرگ مالکین را، که بیشتر بصورت موات و بایر افتاده است، به آنها واگذار کنند و در رفع اختلافات موجود به آنها کمک نمایند. تاخیر موقتی اجرای متحد، شامل حال این زمینها نمیشود.

* چندی پیش دهقانان زحمتکش روستای گمران، واقع در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی فریدونشهر از منطقه فریدون اصفهان، در نامه‌ای که برای دادگاه انقلاب اسلامی داران ارسال داشتند از مسئولین مصرانه خواستند که دست بزرگ مالکین از زمینها بریده و اراضی کشاورزی به زارعین واگذار شود. آنها



دهقان محصول را جمع‌آوری می‌کنند. دستهای پینه‌بسته او زحمتها کشیده تا از زمین لبریز بیرون کشیده. محصول گان او نمی‌تواند و نباید مال بزرگ مالک شقمگر باشد. (اطراف فریدونشهر)

بین زحمتکشان هر دو روستا شده است از روستاییان مملکت است. اخرا برای نبرد علیه مزدوران متجاوز رژیم صدام حسین، تعداد زیادی به چیبه رفته‌اند. یکی از همین افراد در راه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، جان خویش را از دست داد و شهید شد. اهالی میانندشت با تنفر زیادی از رژیم شاه ملعون یاد میکنند و علاقه عامی نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارند. بدین لحاظ تاکنون سعی زیادی کرده‌اند که با مراجعه به دادگاه انقلاب اسلامی داران، اختلافات خود را با روستاییان شش‌جوان حل کنند. اما متأسفانه مقامات مشغول تاکنون اقدام جدی و قاطع در این زمینه نکرده‌اند و هر لحظه دامنه این اختلافات عمیق‌تر میشود. لازم است که مسئولین هر چه سریعتر، با کوتاه کردن دست عمال بزرگ مالکان و عناصر ضد انقلاب و با حل مسئله زمین به این اختلافات پایان بخشند. روستاییان به درستی زمینداران بزرگ منطقه را عامل اصلی تشنج و درگیری میان آنان و دیگر روستاییان زحمتکش روستاهای مجاور

این روستاییان آمادگی خود را برای نبرد علیه رژیم بعثی - آمریکائی صدام اعلام کرده‌اند. چندین نفر از آنان دهقانان زحمتکش در چیبه شهید شده‌اند. هیئت واگذاری زمین هنوز مبادرت به تقسیم زمین بزرگ مالکان میان دهقانان نکرده است. در صورتی که اقدام به این عمل کاملاً ضروری و مبرم است و تاخیری که شده، حالا متأسفانه موجب حمله اربابان، خوانین و لیبرال‌ها شده است. آنها از شرایط دشواری و دشواریهای که امریکا ایجاد کرده، دارند سود می‌برند و میخواهند جلوی حق مسلم دهقانان را بگیرند. روستاییان تاکنون چندین بار طی نامه‌ها و درخواستهای گوناگون از مقامات مشغول درخواست واگذاری زمینها و عمل سریع هیئت ۷ نفری را کرده‌اند. ضمناً این مسئله نبود کمیود زمین باعث شده است که بسیاری از دهقانان از کار کشاورزی بی‌کار و برای تأمین معاش روزانه راهی شهرها شوند. مصل کمبود آب آشامیدنی و زراعی کافی، یکی دیگر از مشکلات مهمی است که گریبانگیر روستاییان این منطقه است.

آنها برای تأمین آب آشامیدنی نیز دشواری دارند. دهقانان این منطق احتیاج دارند که نهادهای انقلابی و پیش‌از همه جهاد سازندگی، در امر بازسازی روستاهای آنها اقدام کنند. و اینکه اطلاعاتی از دهات این منطقه:

* در ۳۰ کیلومتری جنوب فریدونشهر، روستای توتابج فریدون واقع است که میدانک بزرگ نام دارد. این روستا بیش از ۷۰۰ نفر جمعیت دارد. از این جمعیت در زمستان قریب ۴۵۰ نفر میمانند و بقیه به شهرهای مناطق قتلای می‌روند. این روستا ۷۰۰ جریب زمین آبی و ۲۷۰۰ جریب زمین دیمی مقدار فراوانی زمینهای با پروموات دارد. آب زراعی روستاییان از قنات و چشمه تأمین میشود. دهقانان عقیده دارند که برای رفع مشکل کم‌آبی باید سدی در دره دودران تأمین کرد. آنان این دره را محل مناسبی برای سدبندی میدانند.

امسال هیچ زارهی در این روستا از محصولات دیمی خود راضی نبود. نبودن راه ارتباطی سالم، برق‌آبی، بهداری و پزشک و دیگر امکانات اولیه زندگی از دیگر مشکلات اساسی روستاییان میدانک بزرگ است. همچنین اهالی این روستا از دولت انقلاب خواستار و ام‌درازمدت، حفیرا، بذر و کود و ماشین آلات کتا و رزی هستند.

* روستای میانندشت، از روستاهای تابع فریدون، واقع در غرب منطقه داران و یکی از بزرگترین روستاهای این منطقه است. این روستا در حدود ۳۰۰۰ نفر جمعیت دارد که نیمی از آنها خوش نشین هستند. عده زیادی از خوش نشینان به علت کمبود زمین و امکانات کتا و رزی سالهاست که در سنگریها و کوزه‌های آجرپزی در اطراف شهرستان اصفهان، مشغول کارگری هستند. اهالی این روستا مشکلات بسیاری دارند. اما عمده‌ترین مشکل آنها اختلافات با همسایگان و به‌ویژه با روستاییان شش‌جوان واقع در ۲۸ کیلومتری و در غرب شهرستان داران است. اربابان از این اختلاف و نفاق سو استفاده میکنند. در حالیکه همه آنها، از هر جا که آینه باشند، زحمتکش هستند و اگر برادروار کار روکوش کنند، هم‌عمری بر روی دست کنند، با هم همکاری کنند، و تا وقتی واقعی درست کنند، به نفع همه آنها خواهد بود.

این اختلافات تاکنون متأسفانه منجر به برخورد اهالی

استقلال

عمده‌ترین هدف انقلاب بزرگ ایران ما، کسب استقلال کشور و عمده‌ترین وظیفه‌ای که در برابر جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، تأمین استقلال کشور، حفظ آن، تحکیم آنست. حفظ و تأمین و تحکیم استقلال کشور، بوظیفه مقدسی است که در برابر هر انقلابی راستین قرار گرفته‌است.

معنا و مفهوم استقلال روشن است. استقلال یعنی عدم وابستگی. ولی استقلال یا عدم وابستگی به معنای انزواطلبی، به معنای قطع رابطه با دیگر کشورها، به معنای دیوار کشیدن به دور کشور نیست. یک چنین "استقلالی" نه ممکن است و نه مفید. ما وقتی بتوانیم احترام به تمامیت ارضی کشور و احترام به حق حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را تأمین کنیم، وقتی قادر باشیم که در عرصه سیاست، چه سیاست خارجی و چه داخلی، راسا تصمیم بگیریم و در عرصه اقتصاد مناسبات برابر حقوق با سود عادلانه متقابل با دیگر کشورها برقرار کنیم، یعنی وقتی ما در تمام شئون زندگی، اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، بازرگانی، فرهنگی و غیره خودمان، بر مبنای مصالح کشور و به سود رشد و ترقی وطن‌مان، راسا تصمیم اتخاذ کنیم، و هرگونه رابطه با دیگر کشورها را بر مبنای احترام متقابل، حقوق برابر و سود متقابل عادلانه برقرار کنیم، استقلال کشورمان را تأمین کرده‌ایم. این معنی و مفهوم واقعی استقلال است.

ولی این معنی و مفهوم واقعی استقلال، از طرف نمایندگان بورژوازی لیبرال ایران، که ابدا خواهان استقلال نیست، عمدا و از طرف برخی استقلال طلبان صادق، سهوا دگرگون عرضه می‌شود.

بورژوازی لیبرال ایران که معتقد است "چون وابسته‌بوده‌ایم، به ناچار باید وابسته‌مانیم"، یعنی وابستگی ایران را امری محتوم می‌داند و از این موضع می‌کوشد که وابستگی ایران را به امپریالیسم حفظ کند (این سیاست ناشی از منافع طبقاتی و منطبق بر نفع طبقاتی است). مسئله را چنین طرح می‌کند: در جهان امروز ما عدم وابستگی ممکن نیست. همه کشورهای جهان یا به "شرق" و یا به "غرب"، یا به آمریکا و یا به شوروی وابسته‌اند. هیچ کشوری در این جهان مستقل نیست. پس وابستگی امری است ناگزیر. ما نمی‌توانیم وابسته‌نباشیم. "به ناچار باید وابسته باشیم". اگر شما از این آقایان بپرسید که: مگر مثلا سوریه وابسته است و مگر الجزایر مستقل نیست؟ خیره به چشم شما نگاه می‌کنند و با گستاخی پاسخ می‌دهند که اینان به "روسیه" وابسته‌هستند. به ادعای اینان هیچ کشوری مستقل و غیروابسته نیست و نمی‌تواند باشد.

هدف نمایندگان بورژوازی لیبرال از نفی امکان استقلال معلوم است. اینان با نفی امکان قطع وابستگی، با نفی امکان برقراری مناسبات غیر وابسته با دیگر کشورها، از جمله و بخصوص با کشورهای سوسیالیستی، و نیز با دیگر کشورهای غیر وابسته "جهان سوم" می‌خواهند ایران را ناگزیر بازند که مجددا در راه قبول وابستگی به کشورهای امپریالیستی و بخصوص به آمریکا قرار گیرد.

از سوی دیگر، برخی استقلال طلبان صادق به خطا تصور می‌کنند که هرگونه رابطه با دیگر کشورها نوعی وابستگی است. اینان بدون این که خود بخوانند، افراد و انزواطلبان استقلال می‌دانند. خودکفائی را به معنای بی‌نیازی مطلق می‌دانند. توجه ندارند که حتی کشوری مانند آمریکا، با قدرت عظیم تولیدی و با ثروت عظیم طبیعی و با سرزمین فوق‌العاده حاصلخیز، و با حتی کشوری مانند شوروی، با نظام توانگر و توان بخش اجتماعی - اقتصادی سوسیالیستی و با ثروت طبیعی بی‌کران، بازم نیازمند مبادلات و در نتیجه داشتن مناسبات با دیگر کشورهای جهان هستند. هدف این زمره از استقلال طلبان، البته تأمین استقلال کشور است، ولی آنها مفهوم واقعی استقلال را به درستی نمی‌دانند و به خاطر گریز از وابستگی، که ایران قبل از انقلاب رهائی بخش ۲۲. بهمن همیشه دچار آن بوده، قطع هرگونه رابطه را کلید استقلال تصور می‌کنند و در نتیجه، به جای کوشش در راه تأمین استقلال، در راه انزوا و انفراد کشور می‌رانند.

پس به نظر می‌رسد که، نه فقط برای خنثی کردن سیاست مفرضانه بورژوازی لیبرال، که قصد وابسته کردن مجدد ایران را به امپریالیسم دارد، بلکه همچنین برای بسیج تمام نیروهایی که صادقانه خواستار تأمین استقلال کشورند، باید حقایق چند گفته شود.

این حقیقت امروز دیگر بر همه کس معلوم است و ما با تجربه تلخ به عمق آن پی برده‌ایم که، کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری، یعنی

اتحاد شوروی، نیز مانند کشورهای امپریالیستی سیاستی سلطه‌جو و غارتگرانه دارند. گویا فرق چندانی بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای سوسیالیستی، بین آمریکا و شوروی نیست و گویا برقراری مناسبات با اتحاد شوروی نیز همانند برقراری مناسبات با امپریالیسم آمریکا، قبول وابستگی است، و بنابراین گویا قبول وابستگی در هر صورت امری ناچار و ناگزیر است. هدف از این تبلیغات مانعیت از برقراری مناسبات از طرف کشورهای "جهان سوم" با کشورهای سوسیالیستی است، تا در نتیجه این کشورها در وابستگی به کشورهای امپریالیستی باقی بمانند. ولی واقعیت این است که کشورهای سوسیالیستی در برقراری مناسبات با کشورهای "جهان سوم" اگر نفعی را تعقیب می‌کنند، این نفع دقیقا بر مینا و در نتیجه رعایت حقوق برابر و سود متقابل عادلانه به دست می‌آید. سیاست برقراری مناسبات بر مبنای رعایت حقوق برابر و سود متقابل عادلانه ناشی از سرشت نظام اجتماعی - اقتصادی سوسیالیسم است و در عین حال وسیله‌ای است برای شکستن پایه‌های مناسبات استعماری، کمک به رشد مستقل کشورهای "جهان سوم"، که بتدریج عرصه را بر امپریالیسم تنگ می‌کند، امپریالیسم - دشمن آشتی ناپذیر سوسیالیسم - را تضعیف می‌کند.

زمینه جهانی برای درهم شکستن امپریالیسم، رهائی جهان از این غارتگر متجاوز سیری ناپذیر، فراهم می‌سازد. به همین دلایل، یعنی هم به دلیل سیاست ناشی از سرشت نظام سوسیالیستی و هم به دلیل نیردی که در دوران ما بین سوسیالیسم و امپریالیسم جریان دارد، کشور - های سوسیالیستی با کشورهای رها از قید اسارت سیاسی امپریالیسم، نه فقط مناسبات برابر حقوق برقرار می‌کنند. بلکه با کشورهای بی‌نیاز از این گروه، که درگیر نبرد با امپریالیسم برای تأمین استقلال خویشند، مناسباتی بر مبنای حمایت از آنها برقرار می‌سازند.

این دروغ محض است که کشورهای نظیر سوریه، لیبی، الجزایر، یمن، دموکراتیک، آنگولا، موزامبیک، تانزانیا، ویتنام، لائوس، کامبوجیا، کینه‌بیائو، کنگو، هندوستان... که با کشورهای سوسیالیستی و با اتحاد شوروی روابط گسترده برقرار کرده‌اند، وابسته به "شرق" شده‌اند. درست برعکس، کشورهای نامبرده و کشورهای نظیر آنها، با برقراری مناسبات گسترده با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، استقلال واقعی خود را در تمام زمینها و شئون زندگی تحکیم کرده‌اند. آیا کوبا نمودار درخشنده این واقعیت نیست، که برقراری مناسبات گسترده با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی باعث حفظ و تأمین استقلال می‌شود، و نه برعکس آن؟

چندی پیش - چنان که می‌دانیم - یک

کشورهای سرمایه‌داری که به مرحله امپریالیستی رسیده‌اند، استعمارگرند. آنها هر کشوری را که بتوانند زیر سلطه سیاسی خود می‌گیرند، اقتصاد آنرا به خود وابسته می‌سازند و آنرا، تا جایی که بتوانند، در معرض غارت بی‌امان قرار می‌دهند. ولی آیا سیاست استعمارگرانه کشورهای امپریالیستی همجا قابل اعمال است؟ آیا هرگونه برقراری رابطه با این کشورها قبول استعمار است؟ نه چنین نیست. سیاست استعمارگرانه و قصد غارت چیزی است و اعمال این سیاست چیز دیگر. این امکان در شرایط کنونی جهان وجود دارد که کشوری، از موضع حفظ بی‌خدشه استقلال خود، با کشورهای امپریالیستی معاملات مشخصی بر مبنای حقوق برابر و نفع متقابل انجام دهد. مثلا کشورهای سوسیالیستی، و از جمله اتحاد شوروی، با کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری، یعنی با کشورهای امپریالیستی معاملات مشخصی انجام می‌دهند، بدون این که این معاملات کمترین خدشهای به استقلال آنها وارد کند. بدیهی است که کشورهای امپریالیستی همیشه سعی دارند، از مجرای این معاملات، به نحوی راهی برای نفوذ مخرب خود در کشورهای سوسیالیستی پیدا کنند. ولی این راه از طرف کشورهای سوسیالیستی مسدود است و مسدود می‌شود. کشورهای مستقل "جهان سوم"، یعنی کشورهای رشد یافته، ای که به حفظ استقلال خود و تحکیم آن پای بندند، نیز می‌توانند از موضع حفظ استقلال با کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری معاملات مشخصی انجام دهند. این رابطه البته به دلیل خصلت غارتگرانه و سیاست استعمارگرانه کشورهای امپریالیستی دشوار است، ولی غیرممکن نیست. اگر این کشورهای رشد یافته استقلال طلب خود را در "جهان سوم" سرمایه‌داری محصور نکنند، اگر آنها مناسبات خود را با کشورهای سوسیالیستی گسترانند، این امکان را می‌یابند که کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری را وادار به قبول معاملات مشخص، بر مبنای برابری حقوق و سود متقابل عادلانه کنند. این امکان ناشی از اوضاع جهان معاصر، ناشی از وجود کشورهای سوسیالیستی و گروهی کشورهای مستقل در "جهان سوم" است.

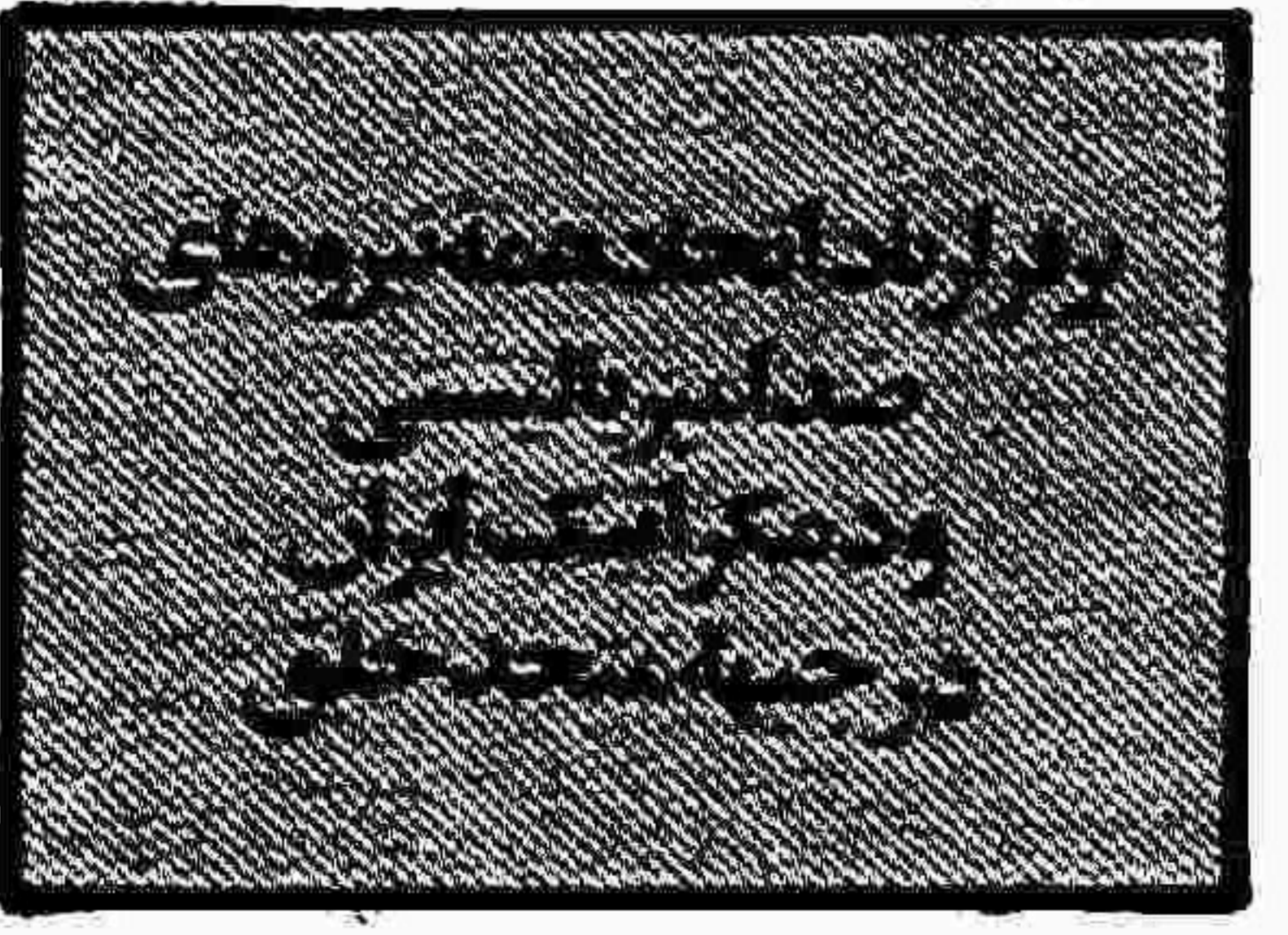
حقیقت دیگری که وجود دارد، ولی زیر پرده دود غلیظ تبلیغات گسترده امپریالیستی تا حدود زیادی از انظار مردم کشورهای "جهان سوم" پنهان مانده، این است که کشورهای سوسیالیستی در برقراری مناسبات با دیگر کشورها - ها نه فقط قصد سودجویی یک طرفه ندارند، بلکه خواستار رشد مستقل کشورهای "جهان سوم" اند. به تجربه می‌توان این حقیقت را شناخت. امپریالیسم، با دستگاه تبلیغاتی عظیم خود، همواره می‌کوشد چنین وانمود سازد و به خلق‌های استقلال طلب کشورهای "جهان سوم" چنین تلقین کند که کشورهای سوسیالیستی، و بویژه

نمایشگاه بین‌المللی بازرگانی در تهران تشکیل شد. در این نمایشگاه جعا ۱۳ کشور شرکت کردند، که از آنها ۹ کشور، کشور سوسیالیستی بودند. کسانی که از این نمایشگاه دیدن کردند، مشاهده کردند که در برابر اطریش - کشور صنعتی رشد یافته سرمایه‌داری، که لباس و وسایل اسکی عرضه کرده بود، کشورهای سوسیالیستی به طور عمده کالاهای "سرمایه‌ای"، که می‌توانند بنیه رشد مستقل کشور ما را تقویت کنند، پیشنهاد کرده بودند. به اضافه، نمایندگان تمام کشورهای سوسیالیستی در این نمایشگاه موکدا اعلام داشتند که آنها آماده‌اند، بدون هیچ قید و شرط سیاسی، نیازمندی‌های ایران را برآورده سازند. مطلب مثل آفتاب روشن است و هر قدر مبلغان آشکار و پنهان امپریالیسم بر روی این آفتاب گل بمانند، نمی‌توانند آنرا کور کنند.

حقیقت دیگری که باید در نظر گرفت این است که، هیچ کشوری بی‌نیاز از برقراری مناسبات با دیگر کشورها نیست. هر کشوری، اعم از بزرگ یا کوچک، سوسیالیستی یا سرمایه‌داری، رشد یافته یا رشد یابنده، نیازمند برقراری روابط و مناسبات معینی با دیگر کشورها است. منتها مناسبات داریم تا مناسبات. مناسباتی که مبتنی بر سلطه جویی و سلطه‌پذیری، نابرابری حقوق و نابرابری بهره‌گیری باشد، برای کشوری مستقل، برای کشوری که برای خود شایستگی و احترام و حق حیات قائل باشد، پذیرفتنی نیست. ولی مناسباتی که مبتنی بر احترام متقابل به حق حاکمیت، بر عدم مداخله در امور داخلی، بر برابری حقوق و نفع عادلانه متقابل باشد، نه فقط پذیرفتنی است، بلکه بویژه نیاز کشورهای مستقل رشد یافته کشور ما است.

ممكن است گفته شود، بسیار خوب، مایه این مطالب توجه داریم، ولی اولاً ما برای کشورهای سوسیالیستی همه این خصوصیات که شما بر شمردید، قائل نیستیم، و ثانياً در این جهان بیش از ۱۵۰ کشور وجود دارند، که غیر از چند کشور امپریالیستی استعمارگر، تشخیص درجه حسن نیت و سونیت آنها تا حد غیرممکن دشوار است. چگونه می‌توان از این کلاف سردرگم، به سلامت خارج شد؟

پاسخ به نظر ما در یک کلمه خلاصه می‌شود: "تجربه". ما از موضع حفظ استقلال بی‌خدشه خود، برای رفع نیازمندی‌های خود در هر عرصه‌ای از زندگی که نیازمندی داریم، درصد برقراری مناسبات با دیگر کشورها برمی‌آئیم. هر یک از این کشورها، ضمن احترام به استقلال و حق حاکمیت ما، بدون مداخله در امور داخلی ما، بر مبنای برابری حقوق و نفع متقابل عادلانه، آماده برای همکاری بودند، ما با آنها همکاری می‌کنیم، والا فلا.



جای وستینگهاوس و زمینس به جای شرکت‌های الکتریکی آمریکایی، به باید، هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد. ولی آن‌ها خودشان خوب می‌دانند که سر همه این شرکت‌های چند ملیتی به یک جا بند است: به مرکز انحصارهای بزرگ جهان سرمایه‌داری - همه آن‌ها صرفنظر از دعوایی که با هم دارند، رقابت‌هایی که با هم دارند، در یک اصل با هم موافقت و آن غارت کشورهای محروم و سرکوب جنبش‌های اصیل ضد امپریالیستی است. نمونه کوچک این جهان غارتگر را ما در همین بازار تهران مشاهده می‌کنیم. مگر در بازار تهران بین این زالوهای بزرگ غارتگر رقابت نیست، مگر آن‌ها توی سرهم نمی‌زنند کله‌کله؟ چاق‌تر و چرب‌تر را برپایند. ولی علی‌رغم این ستم‌ها، همه آن‌ها در غارت مردم صد درصد با هم موافق هستند. با یک تلفن قیمت آهن ناگهان همجا بیست درصد بالا می‌رود. همین وضع در مقیاس بزرگ جهانی هم در بین نمایندگان انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری وجود دارد. بنابراین دعوایی که آتش آن الان در ایران گرفته به هیچ وجه بر سر این نیست که فلان دادگاه یا فلان مرجع زیاد روی کرده و از حد خود با فراتر نهاده است. البته همان طور که ما بارها گفته‌ایم باید پدیده‌های این - سالم، با این کیبدها و نقایص باید مبارزه کرد و با شهادت هم باید مبارزه کرد، ولی این دعوای اساسی نیست. دعوای اساسی همان است که منتهای مبارزه است و آن آنجاست که حزب ما از همان آغاز برای تقویت سمت‌گیری ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب مبارزه کرده است، در مرحله کنونی نیز در همین جهت عمل خواهد کرد. ما از آن سمت دفاع می‌کنیم که به طور عمده در جهت خط ضد امپریالیستی و خلقی امام خمینی باشد و اصالت این خط را حفظ کند و نگذارد هجومی که از هر طرف علیه این خط آغاز شده است به نتیجه برسد. سمت ما تاکنون پشتیبانی از این جهت دعوا بوده و در آینده هم در همین جهت خواهد بود.

پرسش و پاسخ

بقیه از صفحه ۳

امروز هواداران تئوری جدید "القاء ایدئولوژی" ادعا می‌کنند که حزب توده ایران افکار خود را از راه‌های مختلف مخفی در روحانیت مبارز سرخ داده و روحانیت مبارز را دگرگون نموده است. خوب این چه تفاوتی دارد با ادعای "تهران‌مصور" و "شاهد" در دوران قبل از ۲۸ مرداد که مدعی بودند حزب توده دیگر فقط تنها پایگاه مصدق است و مصدق هم دارد ایران را به کونینم تحویل می‌دهد؟ ما این جریان را الان به خصوص در زمینه مسئله مناسبات با آمریکا مشاهده می‌کنیم. چنین وجه تشابهی بین ۲۸ مرداد و لحظه کنونی وجود دارد.

الان در عرصه سیاست ایران دو گرایش با هم در نبردند. یکی گرایش لیبرال‌ها یعنی گرایش‌های وکنار آمدن با امپریالیسم و چسبیدن به دنبای سرمایه‌داری و یکی هم گرایش خلقی یعنی مقاومت در برابر هرگونه فشار آمریکا و این که ما را با آمریکا را می‌خواهیم چه کنیم، مناسبات با آمریکا همیشه مناسبات گرگ و بزه، مناسبات غارتگر و غارت شده بوده و این مناسبات را باید قطع کنیم. ما تا آخر عمر علی‌هم‌آورد جنگیم. چرا؟ برای این که آمریکا از ایران دست بردار نیست. آمریکا محال است که بتواند با انقلاب ایران تا وقتی که این انقلاب چنین محتوایی دارد، سازگار نشان دهد. در تاریخ آمریکا، در تاریخ امپریالیسم چنین چیزی دیده نشده است. پس وقتی ما این ماهیت را می‌شناسیم باید خودمان را برای نبرد دائمی با آمریکا آماده کنیم. اما امثال "میزان" و دیگران در این زمینه عقیده دیگری دارند. آن‌ها می‌گویند ما باید با آمریکا مناسبات داشته باشیم، حال اگر در شرایط کنونی به علت مخالفت شدید مردم، نمی‌توانیم چنین مناسباتی داشته باشیم، اقلا با آلمان غربی، فرانسه، ژاپن، انگلستان، حتما باید مناسبات داشته باشیم، زیرا اگر کروب

در جلسه علنی مجلس گفته شد:

پیش بسوی توزیع عادلانه امکانات آموزشی برای همه

برای مشارکت دادن مردم در آموزش و پرورش طرح وسیعی در دست مطالعه است

در جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی، که به ریاست حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شده، طرح دیوان محاسبات و سؤال یکی از نمایندگان از وزارت آموزش و پرورش مطرح شد.

اولین ناطق پیش از دستور جلسه دیروز، دکتر سجلی نماینده کرج بود، که در مورد مشکلات حوزه انتخابیه خود، سیاه پاسداران و جهاد سازندگی سخن گفت. وی از جمله اظهار داشت:

«مبادا کسی در این نهاد (سیاه پاسداران) پیدا شود که فرتنی در آن بچوید- آورد ضد انقلاب می خواهد این نهاد را منکوب کند. وی در مورد جهاد سازندگی گفت: «این نهاد یا این فعالیت های انقلابی باید مورد پشتیبانی قرار گیرد».

دکتر سجلی در پایان در مورد حلات دشمنان انقلاب به روحانیت مبارز سخن گفت. ناطق بعدی چلبه دیروز، صاحب الزمانی، نماینده اسداباد بود که در باره ولایت فقیه صحبت کرد.

آنگاه مجلس وارد دستور شد. در آغاز معاون پارلمانی وزارت بهداشتی لایحه این وزارتخانه را در ارتباط با وضع متادین به مجلس تقدیم کرد.

با ورود اعضای شورای تکلیف به مجلس، بحث در مورد طرح دیوان محاسبات شروع شد. در این مورد به امروز موکول شد.

آنگاه سؤال دکتر عبدالله سعیدی از وزارت آموزش و پرورش مطرح شد. سؤال دکتر سعیدی به این شرح بود:

۱- انگیزه دولتی کردن مدارس ملی چه بوده است؟

۲- تعداد مدارس ملی در سطح مملکت و تهران، که مشمول این تغییر شده و مشمول چند باب است؟

۳- تعداد دانش آموزانی که در مدارس ملی تحصیل می کردند، چند نفر بوده است (سال ۵۸)؟

۴- بودجه ای که تاکنون برای این تغییرات صرف شده و خواهد شد، چند بوده و از کجا تامین شده است؟

دکتر جواد پلهر وزیر آموزش و پرورش در مقام پاسخگویی اظهار داشت:

«از سال گذشته این تصمیم در شورای انقلاب گرفته شد که مدارس ملی، دولتی شوند. چند انگیزه برای ابتکار وجود داشت. یک انگیزه این بود که مدارس ملی به هدفهای مختلف بچوید. در تهران ۱۳۰ مدرسه ملی (بین المللی - اتنالی - اقلیتها - اسلامی و بگونه های دیگر) بودند. از آنجا که قرار شد ما آموزش و پرورش را با هدفهای نظام جمهوری اسلامی تطبیق بدهیم، ما مدارس را که با هدفهای گوناگون تشکیل شده بود و

و ابتکارهای خاصی داشت، بهتر بود این مدارس فعلا تعطیل شود، تا کلیه مدارس را با هدفهای منطبق بر جمهوری اسلامی آغاز کنیم. ما مدارس فراوان بین المللی و وابسته به امریکایی ها، فرانسوی ها، انگلیسی ها، ... را تعطیل کردیم، زیر این پوشش، که اینها فعلا دولتی می شوند. بنابراین اولاً در این قضیه ملی کردن مدارس، ما بسیاری از مدارس را که با هدفهای خاص تشکیل شده بود، اینها را تعطیل کردیم و زیر پوشش جمهوری اسلامی درآوردیم. مثلاً دیگر این بود که مدارس اتنالی که در دست افرادی بود که هدفهای سوری هم نداشتند ولی بالاخره هدفهای اتنالی داشتند، اینها بهترین دیرها را جذب می کردند. و بعد بچه های افرادی که دارای درآمد بالا بودند، از بهترین دیران که حقوقشان را از آموزش و پرورش می گرفتند، استعفا می کردند و توده مردم از دیران معمولی. ما گفتیم باید نیرویمان در جهت توزیع عادلانه امکانات رشد و دیر خوب را منحصر به جای خاصی نکنیم».

وزیر آموزش و پرورش سپس افزود:

«ما اصل مشارکت مردم را در کارهای فرهنگی با هدفها و شیوه های جدید تعقیب می کنیم. ما در همین مدتی که گذشته، ده ها مدرسه را با کمک مردم ساختیم. در بعضی موارد از کسانی که برای خریدن نفر کار می کردند، حالا در سطح کشور پخش شده اند. ما نمی توانیم دیگر با چشم خاصی به کسی نگاه کنیم. ما تبعیض ها را از بین می بریم و این که یک مدرسه ملی برای افرادی است و دیگری در سطح مملکت، ولی یک مدرسه دولتی داشته باشد. الان در بسیاری از مدارس ملی شده تعداد زیادی دانش آموز درس می خوانند. بنابراین امکانات وسیعی که در اختیار عده معدودی بود، در اختیار همه قرار می گیرد. در واقع روش بسوی توزیع عادلانه امکانات آموزشی برای همه، این است که برای مشارکت دادن مردم در آموزش و پرورش طرح وسیعی در دست مطالعه است».

آنگاه دکتر سعیدی ضمن ناکافی خواندن جواب وزارت آموزش و پرورش، گزارشی را که در این مورد تهیه کرده بود، قرائت کرد. در این گزارش با اشاره به سابقه ملی شدن در دوره رژیم گذشته، تأکید شده بود که: «مستولین آموزش و پرورش در این راه عمل ناطقیان را گرفتند... و دستاویزی برای تبلیغ افکار افراطی بوجود آوردند...»

در دنباله گزارش مذکور آمده بود: «...انتقال مدارس ملی با هیچ مناصحتی اطلاق ندارد... با ابتکار آموزش در مدارس ما به وضعی خواهد افتاد که ما را کسب می طالب آن است» (۱)

دنباله بحث در مورد مسئله آموزش و پرورش به جلسات بعدی مجلس موکول شد.

آنگاه دکتر سعیدی ضمن ناکافی خواندن جواب وزارت آموزش و پرورش، گزارشی را که در این مورد تهیه کرده بود، قرائت کرد. در این گزارش با اشاره به سابقه ملی شدن در دوره رژیم گذشته، تأکید شده بود که: «مستولین آموزش و پرورش در این راه عمل ناطقیان را گرفتند... و دستاویزی برای تبلیغ افکار افراطی بوجود آوردند...»

در دنباله گزارش مذکور آمده بود: «...انتقال مدارس ملی با هیچ مناصحتی اطلاق ندارد... با ابتکار آموزش در مدارس ما به وضعی خواهد افتاد که ما را کسب می طالب آن است» (۱)

دنباله بحث در مورد مسئله آموزش و پرورش به جلسات بعدی مجلس موکول شد.

چنگ زدگان خوزستان خواهان رسیدگی به مشکلاتشان هستند

عده ای از مردم چنگزده خوزستان طی نامه هایی به مقامات مسئول کشور و مطبوعات خواستار رسیدگی جدی به وضع اهالی چنگزده خوزستان، که در شهرستانهای مختلف پراکنده هستند شدند.

آنها از جمله خواهان تشکیل ستاد کمک به چنگزده ها و

شرکت خود چنگزده ها و ارکانهای مسئول این امر، تامین امنیت کامل، پوشاک، غذا، خوابگاه و مسکن و جلوگیری از پخش اعلامیه ها و سخنرانیهای تحریک آمیز علیه چنگزده ها هستند.

آنها در نامه های فوق الذکر همچنین خواستار بکارگماردن کارکنان دولت و موسسات

خصوصی و تعیین تکلیف آنها در تمام شهرستانها شده اند.

در این نامه ها مردم چنگزده ساکن شهرستانهای مختلف از فرزندان، زنان، که در صفوف متهم جبهه جنوب می جنگند، خواستند که تاپای جان در دفاع از وطن بکوشند و نگران خانواده های خود نباشند.



فرانسه و آمریکا، اروپای غربی و آمریکا، از هم جدا نیستند

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی ایران در مصاحبه با شبکه سی.بی.سی. آمریکا در مورد مسئله جنگ تجاویزی رژیم صدام علیه ایران از جمله اظهار داشت:

«فرانسه یا اشاره آمریکا در محاصره اقتصادی علیه ما شرکت میکند و الان هم به عراق اسلحه میدهد».

رئیس مجلس خاطرنشان کرد:

«فرانسه و آمریکا از هم جدا نیستند و بطور کلی اردوگاه غرب حامی عراق است، به این دلیل که با جمهوری اسلامی ایران مخالفتند، زیرا ما منافع آنها را در منطقه به خطر انداخته ایم».

(اطلاعات، ۱۵ آذر ماه ۵۹)

اظهارات حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تأکیدی بر این واقعیت است که همه دولتهای امپریالیستی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، ماهیتی همگون و منافی مشترک دارند و به همین علت بر سر خوردن مواضع آنان نسبت به جنبشها و انقلابات خلقی، که بخاطر راهائی از زیر سلطه استعماری و نوآستعماری و قطع هرگونه وابستگی سیاسی و اقتصادی و نظامی و کسب استقلال ملی انجام گیرد - صرف نظر از رقابتها و اختلافات داخلی آنها - در اساس یکسان است.

ما بزرها به توضیح این مطلب پرداخته ایم که در مبارزه بر ضد امپریالیسم آمریکا بخاطر کسب استقلال کامل و قطع وابستگیهای کشورمان و عقب گزاردن توطئه های آن در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی، نمیتوان به حمایت و پشتیبانی دول امپریالیستی اروپای غربی و یا ژاپن متکی بود.

تجارب همه خلقها اینکه در مبارزه بر ضد امپریالیسم و بخاطر کسب استقلال ملی بیروز شده اند و نیز تجربیات زنده سراسر دوران پس از بیروزی انقلاب شکوهمند مردم کشورمان، موبد این واقعیتند، پس از بیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، دول امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن به تبعیت از سیاست امپریالیسم آمریکا در تمام توطئه ها و اقدامات تفرار و تخریب علیه انقلاب جمهوری اسلامی ایران شرکت کرده اند. کشورهای عضو بازار مشترک اروپا در محاصره اقتصادی آمریکا علیه ایران شرکت جستند و توطئه های دولت آمریکا، از جمله تجاویزی نظامی نافرجام آمریکا به پیمانته آزادی «کروگانها» را، که در واقع هدفش براندازی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران بود، تجدید کردند. فرانسه و انگلستان و آلمان غربی به پشتیبانی دولت آمریکا واحدهائی از نیروهای دریائی خود را زیر عنوان «مفاظت آبراه محمولات نفتی» به منطقه خلیج فارس اعزام کردند و در مانورهای مشترک نیروی دریائی آمریکا، که هدفش قدرت نمائی و تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران بود، شرکت جستند.

پس از تجاویز نظامی رژیم چنانچکار صدام حسین به خاک جمهوری اسلامی ایران، که به تحریک و طعن طرچه های توطئه امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته، دولت فرانسه بزرگترین قرارداد کمک نظامی با عربستان سعودی را مبلغ ۵۰۰ میلیارد دلار بر سر حله اجرا درآورد و چنانکه میدانیم، عربستان سعودی نخستین کشور غربی بود که از تجاویز رژیم صدام به ایران پشتیبانی کرد و آمادگی خود را برای کمک به دارو دسته صدام حسین اعلام نمود. علاوه بر این، دولت فرانسه تقاضاهای دولت بعثی عراق را در مورد تسریع در انجام سفارش اسلحه و تجهیزات نظامی پذیرفت که از آنجمله فروش شصت فروند هواپیمای جنگی از نوع میراژ به عراق است.

دادن امکانات وسیع فعالیت آزاد به گروهها و عناصر ضدانقلاب در کشورهای اروپای غربی و بویژه فعالیتها گسترده شاپور بختیار و زریه و امینی و زتراهایی چنانچکار فراری از قیل اویسی، آروانا، فریدون جم در پایتخت فرانسه و تبلیغات رسانه های گروهی و مطبوعات وابسته به محافل امپریالیستی در این کشورها علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، همزمان با آنست که فرانسه و دیگر دول امپریالیستی اروپای غربی نیز انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را نمیتوانند تحمل کنند و بر خورد و روش خصمانه با آن نداشته باشند.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی بدرستی روی این مطلب تأکید میکنند که:

«فرانسه و آمریکا از هم جدا نیستند و بطور کلی اردوگاه غرب حامی عراق است به این دلیل که با جمهوری اسلامی مخالفتند، زیرا ما منافع آنها را در منطقه به خطر انداخته ایم».

ولی برغم این واقعیات، هنوز هستند کسانی که میکوشند حساب دول امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن را از حساب امپریالیسم آمریکا جدا کنند. در حالیکه این راه، صرف نظر از نیاستو مقاصد از راهبندگان آن، همان راهبست که ناگزیر به وابستگی مجدد کشور به دول امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن و سرانجام امپریالیسم آمریکا منجر خواهد شد.

این هفته در نامه مردم، بزبان کردی میخوانید:

- گرمی باد خاطره ۱۶ آذر
- بیروز یاد قدراسیون دسکرتیک
- بین المللی زنان!
- درود بر زنان و دختران مبارز ایران!
- چگونه می توان و باید متحد شد
- روحانیت مبارز به رهبری امام
- خنثی را تضعیف نکنید
- حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی: کشورهای عضو جبهه پایداری، آماده هر نوع همکاری استراتژیکی و تاکتیکی با ما هستند
- نه، این قانله را سازایستان
- در تقاضای مبارزین ایران
- توطئه علیه رهبری انقلاب و روحانیت مبارز شدیداً محکوم شد
- جنگ شدید شدند
- اعلامیه سازمان حزب توده، ایران در ستر:
- در برابر ضدانقلاب بیاخیزیم!
- مائوئیستهای خائن همکار! علیه جمهوری اسلامی ایران مسلح می شوند.
- اعلامیه هواداران حزب دمکرات کردستان ایران (بیرون کنگره چهارم):
- خلق کرد باید بدانند که حل مسئله کردستان در گریز بیروزی انقلاب ایران است.
- در تظاهرات و تجمع مردم قم، بازاربان تهران و مشهد:
- توطئه علیه رهبری انقلاب و روحانیت مبارز شدیداً محکوم شد.

نامه مردم، بزبان کردی هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود

روزنامه نگار برجسته فلسطینی در مجموعه مقالات شخصیت های سیاسی - اجتماعی خاورمیانه، درباره انقلاب افغانستان نوشت:

انقلاب افغانستان حلقه ای از زنجیره بیروزی جنبشهای آزادی بخش ملی است

بنگاه انتشاراتی «مسوره کوس» بیروت، مجموعه مقالات شخصیت های برجسته سیاسی و اجتماعی خاورمیانه را درباره انقلاب افغانستان چاپ و منتشر کرده است. در این کتاب، توطئه های امپریالیسم سوسیالیسم و ارتجاع عرب علیه افغانستان و فعالیت های خرابکارانه آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی و دست نشانده گان آنها در این کشور افشاء می شود. همه اسامی مقالات را این اندیشه تشکیل میدهد که: مسئله افغانستان توسط امپریالیسم دامن زده شده است. پیام ابوشرفه عضو دفتر سیاسی جبهه خلق برای آزادی فلسطین، در مقاله خود تأکید می کند که:

«بعد از سرنگون شدن رژیم شاه مخلوع، امپریالیسم آمریکا برای حفظ منافع خود در خاورمیانه، که مهمترین منبع نفت غرب است، به دست و پا زد و حضور نظامی خود را در خاورمیانه بوسیله نیروی واکنش سریع افزایش داد. آمریکا درصدد اینست تا با کمک عیان، سومالی، کوبا و دیگر قاطع برآمد علم کردن «تهدید شوروی» برای آماده کردن افکار عمومی آمریکا در جهت اتخاذ همین سیاست و در نتیجه افزایش بودجه نظامی کشور است».

سیر گوشه، دبیر کل جبهه فلسطینی «مبارزه خلق» در مقاله خود می نویسد:

«اقدامات تجاویز کاراته نیروهای امپریالیسم سوسیالیسم و ارتجاع برهبری آمریکا، که تنها امنیت و صلح منطقه را تهدید کرده، بلکه تفریح جهانی را افزایش می دهد و به جنگ ویرانگر جهانی منجر می شود».

جبهه دمکراتیک ملی (بین شمال) نوشته است:

«مخاطب غربی تلاش دارند که اقدامات امپریالیسم را از طریق این دستاویز توجیه کنند که گویا هدف از این اقدامات، دفع از خورهای در برابر «تهدید کمونیسم» است. اما بوج بودن این تبلیغات همراه کننده بر کسی پوشیده نیست، زیرا جهان هرگز شاهد آن نبوده است که جامعه سوسیالیستی، و در پیشانی آن اتحاد شوروی، به شکلی از اشکال به تحت سلطه قرار دهن خلقها و استعمار زور تپای ملی خلقها دست زده باشند. اما جهان بخوبی شاهد غارت و چپاول ثروت خلقها بوسیله قدرتهای غربی است».

فیض، شخصیت برجسته پاکستانی نیز در مقاله خود تبلیغات غرب را درباره افسانه «تهدید اسلام و کشورهای خاورمیانه»، که گویا از باصلاح مسئله افغانستان ناشی می شود، سراپا بر اساس و مستزکننده خواند و نوشت:

«آیا این آمریکا نیست که شمشیر صیونستی را در قلب دنیای اسلام فرو کرده و به متجاوزان اسرائیلی در سرکوب خلقهای عرب کمک می کند».

این شخصیت برجسته پاکستانی می افزاید:

«تایه کشورهای اسلامی تهدید می شوند، ولی نه از سوی افغانستان و یا از سوی اتحاد شوروی، بلکه از سوی امپریالیسم جهانی و بویژه امپریالیسم آمریکا، که خورهای را در منطقه «منافع حیاتی» خود میداند و حق مدافعت خود می دهد. هیاهو دربارۀ افغانستان نیز تنها برای سرشوش گذاشته به این مقاصد است، زیرا هدف آمریکا و متحدان آن سلطه کامل بر ژئوتپای کشورهای اسلامی است».

در تصدیق از مقالات دیگر این کتاب ارزنده، به اهمیت بیروزی انقلاب افغانستان برای مبارزه موفقیت آمیز جنبش آزادیبخش ملی در سطح جهان اشاره شده است.

از جمله جیل هلال روزنامه نگار برجسته فلسطینی نوشته است:

«انقلاب ثور افغانستان حلقه ای از زنجیره بیروزی جنبش های آزادی بخش ملی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین است. این بیروزی اردوگاه امپریالیسم را تضعیف کرده و در همان حال مبارزه جنبشهای انقلابی جهانی را تقویت کرده و آرا را به سطح بالاتری رفته نامطلوب است».

همه چیز... بقیه از صفحه ۱ استنداران میگوید:

است، باید سرانجام انقلاب را در زندگی خود احساس کنند، باید هر قدم و هر قلمبستولان را گامی در راه کشورند گریه در زندگیشان ببینند.

اقدامات و برنامه های انقلابی مستولان میتواند توده های را که در افساق فقر و بیواری و محرومیت، زندگی بساخته اند، دستگیر شود و آنها را بر مستند متبادر میدهند که این بیرونده یک زندگی انسانی بنشیند، به خیل بیکارانی که هم امروز بر سر چهار راهها و کنار خیابانها، در انتظار یک کارفرما هستند، شغل مناسب عرضه کند، به مردم برای هر مسئول ملکی جای تردید باقی نماند که با تصمیمات و اقدامات و شیوه زندگی و برخورد خود در جلب اعتماد مردم بکوشد، و این اعتماد دست یافتنی است، اگر مستولان مردمانی دلوز و مجرب و پر تلاش و انقلابی باشند.

برخورد دستگاه اداری طاقتور با توده های مردم، بر خورداریاب - رعیتی بود، که از سرشت آن رژیم نامردمی برخاسته است. دستگاه اداری انقلاب باید بتواند بوسیله عادت را بشکند، شیوه های بوروکراتیک کار را به دور افکند و از وزیر تا کارمند خود را خادم مردم بدانند و نه ارباب و آقای آنان.

سوازی این، دگرگونی انقلابی در زندگی توده ها، هر چه زودتر و هر چه فوری تر ضروری است، که جن با برنامه ریزی اقتصادی و عمرانی میسر نیست، این توده های میلیونی محروم، که زمین فرسختان و آستان لاجانستان

در آستانه تشکیل دومین کنگره حزب کمونیست کوبا:

آموزش کمونیستها وزحمتکشان در کوبا

«ما تنها هنگامی میتوانیم به هدفهای والای خویش دست یابیم، که فعالیت به آموزش سیاسی - ایدئولوژیک زحمتکشان بپردازیم و آنها را به شرکت هشیارانه در این کارزار جلب کنیم» این رهسود برنامه محسوب در نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا در پنج سال گذشته باشکال بسیار متنوع، در گستره آموزش و پرورش کمونیستی بازتاب یافته است.

حزب کمونیست کوبا، در دستگیری ایدئولوژیک - تبلیغاتی اعضاء و هواداران و آموزش و تکمیل آموزش آنها را همواره یکی از مهمترین وظایف خود تلقی کرده است. از اینرو چهارصد هزار کمونیست نخستین کشور سوسیالیستی قاره آمریکا، که برای ساختن جامعه سوسیالیسم، در صف نخست جبهه میروند، این شمار را برگزیده اند که: «آنجی راه که به آن میروند، هشیارانه دریابند»

برای پیشبرد این شمار، حزب کمونیست کوبا، از جمله، به ایجاد شبکه‌ای از مدارس حزبی دست زده است، که ساختار و برنامه‌شان بر پایه تجربیات غنی احزاب برادر دیگر کشورهای سوسیالیستی استوار است.

«مدرسه ملی حزب» نام «تیکولوز» که متر آن در هاوانا است، در شش استان دیگر نیز شعبه دارد. «مدرسه تیکولوز» مهم‌ترین کانون آموزش کارکنان، حزب کمونیست کوبا، بشمار می‌رود. در این مدرسه، مسئولان بلند پایه حزب و دولت در مرکز و در استانها، در یک دوره سه‌ماهه به آموزش آثار مارکس، انگلس و لنین و دروس فلسفه، اقتصاد سیاسی، تاریخ جنبش بین‌المللی کارگری و غیره می‌پردازند. برای کارکنان کسبه‌های حزبی در شهرها، روستاها، کارخانه‌ها و موسسات، دوره‌های ۱۸ ماهه‌ای برای آموزش فلسفه و اقتصاد مارکسیستی در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، دوره‌های دو ساله‌ای برای استادان موسسات آموزشی حزب کمونیست کوبا و سازمانهای توده‌ای و دوره‌های یکساله برای معلمان، پروگرام‌های روزانه‌نگاران وجود دارد. رفقای کوبایی همچنین تجربه بسیار پر بار از دوره‌های فشرده شش‌ماهه‌ای دارند که مدیران کارخانه‌ها، روسای ادارات و دیگر مسئولان حزبی و دولتی در آنها به آموزش آثار کلاسیک‌های

مارکسیسم-لنینیسم می‌پردازند. در همه دوره‌ها: استادان کشورهای سوسیالیستی تجربیات کشور های خود را در زمینه تدریس در مدارس حزبی در اختیار رفقای کوبایی می‌گذارند.

پدیده‌ای است که در کوبا نیز، مانند دیگر کشورهای سوسیالیستی، تکمیل آموزش تنها وظیفه کارهای بلند پایه حزبی نیست. آئین‌نامه حزب همه اعضا و کاندیداهای حزبی را فراخواند که کمیوسته به مطالعات خود ادامه دهند. اعضا و کاندیداهای حزب کمونیست کوبا وظیفه دارند که هر ساله در مسیر کولوس و استودیو (مخجل مطالعه) شرکت کنند. سرپرستان این مخجلها، در سینارهای ویژه‌ای، در مدرسه‌های حزبی خود را برای ایفای این وظیفه پر مسئولیت آماده میکنند. در «مخجل‌های مطالعه» هم مانند مدارس حزبی، مواد اصلی درسی را آثار کلاسیک‌های کمونیسم علمی تشکیل میدهد. بویژه در آستانه برگزاری دومین کنگره حزب کمونیست کوبا، مسائلی مانند قدرت حکومت، رهبری سابقه‌های تولیدی، برنامه لینی جنبش توارنی و دیگر احکام بنیادی در «مخجل‌های مطالعه» تدریس میشود و مورد بحث قرار میگیرد و کاربرد آنها در محل کار ابتکارات ارزنده‌ای را از سوی اعضا و هواداران حزب برای تدارک هر چه بهتر کنگره دوم می‌آنگیزد. همچنین مسووبات حزب و دولت، اسناد رهبری و برنامه‌ریزی اقتصادی، مسائل سیاست بین‌المللی، چگونگی مقابله با تبلیغات زهر آگین دشمن، از دیگر موضوع‌های است که در «مخجل‌های مطالعه» به آنها پرداخته می‌شود.

حزب کمونیست کوبا، با توجه به رویارویی جنجالی با امپریالیسم آمریکا، که همواره در راه مداخله در امور داخلی کوبا میکوشد، در روشنگری‌های توده‌ای - سیاسی خود برای تبلیغات پیشرفته و مستدل اهمیت خاص قائل است. جلسات حزبی در کارخانه‌ها و دیگر موسسات اغلب به مجلس بحث پر شور و سازنده پیرامون مسائلی چون تبدیل میکردد، زحمتکشان انتظار دارند که به پرستارهای آنها اسپه‌های قانع کننده و مستدل داده شود. دوره‌های گوناگون مدارس حزبی وظیفه دارند که مسئولان را برای ایفای چنین نقش پر مسئولیتی آماده سازند.

لئونید برژنف:

سیاست اتحاد شوروی، دفاع از صلح و همکاری صلح آمیز با دیگر خلقهاست

مذاکرات لئونید برژنف، رهبر اتحاد شوروی با ایندیرا گاندی نخست‌وزیر و دیگر رهبران هند با موفقیت در دهلی نو جریان دارد. لئونید برژنف در جریان ضیافتی که در دهلی نو برپا شده بود، در سخنانی از جمله گفت:

«اتحاد شوروی اهمیت اساسی برای دوستی با هند قائل است، هند از محیط خاص ملت شوروی و رهبری آن برخوردار است و اتحاد شوروی دوست قابل اعتماد هند است.»

رهبر شوروی، حسن ستایش از رهبری و شخصیت ایندیرا گاندی نخست‌وزیر هند و جواهر لعل نهرو، دوستی اتحاد شوروی و هند را نمونه دوستی جنبش غیرمتحد و اردوگاه سوسیالیستی خواند و گفت:

«این جبهه مشترک در مقابل نیروهای تجاوزکار امپریالیستی قرار گرفته و مانع فعالیت‌های این نیروها علیه آزادی و استقلال خلقها میشود و این یوزبه در دوران کنونی که محیط بین‌المللی وخیمتر شده است، اهمیت ویژه‌ای دارد.»

لئونید برژنف تأکید کرد:

«سیاستمداران باتقوی در غرب تصمیم گرفته‌اند به مسابقه تبلیغاتی دامن‌هم‌زنند و بجای حفظ برابری، برتری نظامی بمسند آورند و بجای گفت و شنود میان طرفهای برابر و همکاری متعادل سوسندند سیاست امر و نهی و شانتاژ را پیش گرفته‌اند و موفق شده‌اند در سالیهای اخیر اوضاع جهانی را بیش از پیش به وخامت بکشانند.»



«مبارزان!» افغانی آپ آشامیدنی مدارس را مسموم می‌کنند

خبرگزاری باختر افغانستان قلمنامه اراجیف خبرگزاری‌های غربی را در این مورد که گویا در سه گذشته سرانجام اتحاد شوروی در مدارس علیه دانش‌آموزان از گاز سمی استفاده کرده‌اند، دروغی بیشتر مانده خواند. خبرگزاری باختر اعلام کرد که در سه گذشته گروه‌های تروریستی، که در پاکستان پناه گرفته‌اند، تلاش کردند که جریان عادی آموزشی را در مدارس کابل برهم بزنند و برای رسیدن باین مقصود، منابع آب چند مدرسه را مسموم کردند و عمده زیادی از دانش‌آموزان بر اثر این اقدام جانیاترک مسموم شدند. چنانچه که دست باینکار زده بودند، بازداشت شده و در دادگاه‌های به جنایات خود اعتراف کرده‌اند و این مدارک در همان تاریخ برای اطلاع همه منتشر شد.

خبرگزاری باختر اضافه کرد که اراجیف پخش شده بوسیله خبرگزاری یونایتدپرس، بر اثر زوزه و فریاد ناشی از ناراحتی ارجاع جهانی و همستان آن است که شاهد اطمینان روزافزون خلق افغانستان به حکومتشان هستند.

خبرگزاری باختر همچنین یادآور شد که مردم افغانستان بخوبی از نقش نیروهای محدود اتحاد شوروی در نجات کشور آگاهند و این نیروها بجهت در رویدادهایی که رسانه‌های غربی ساخته و پرداخته‌اند، شرکت ندارند.

ادامه توطئه‌های آمریکا علیه انقلاب ایران: آمریکا ارسال اسلحه به مصر و اردن را افزایش می‌دهد

در بجهت تجاوز دارنده صدام حسین به ایران امپریالیسم آمریکا مزدوران خود را در منطقه تقویت می‌کند. یساز آنکه وزارت دفاع آمریکا رسا اعلام کرد که ارسال ساز و برگ نظامی به اردن افزایش و سرعت یافته است. روزنامه‌های قاهره نیز خبر دادند که آمریکا قول داده است در ارسال سلاحهای رعد دانه شده به مصر نیز سرعت بخرج دهد. بنوشته روزنامه‌های قاهره قرار است که آمریکا تعدادی از تانکهای مدرن ام۶۰ که مصر را قبل از موعد مقرر تحویل دهد. همچنین قرار است که ارسال هواپیماهای اف۱۶ به مصر نیز تسریع شود.

توطئه سیا برای کودتا در کاستاریکا

گزارشهایی که از کاستاریکا به مکزیکو میرسد، حاکی از آنست که اوضاع این کشور در روزهای اخیر، بر اثر تشدید فعالیت نیروهای ارتجاعی کشور، به شدت وخیم شده است. در مکزیکو بقیه بر این است که ارتجاع در کاستاریکا اوضاع را بطرف یک کودتای ارتجاعی دست‌راستی پیش می‌برد. اولیکارتی مجلسی سازمانهای تروریستی و افراد فراری رژیم سوموزا را، که از نیکاراگوئه فرار کرده‌اند، بعنوان ابزار اصلی خود مورد استفاده قرار میدهد.

بموجب بیانیه حزب‌بشاهنگ خلق کاستاریکا، حدود سیصد تن از افراد گارد ملی فراری سوموزا، دیکتاتور مسموم نیکاراگوئه، در کاستاریکا جمع شده‌اند و اخیراً برادر سوموزا، یا نام مستعار، وارد این کشور شده است. توطئه کنندگان قصد دارند که دولت قانونی کشور را سرنگون کنند، پارلمان را منحل سازند، قانون اساسی را منحل گذارند و در کشور دیکتاتوری برقرار کنند. گزارشها حاکی از آنست که توطئه کنندگان با سازمان جاسوسی «سیا»، ارتباط نزدیک دارند.

برژنف افزود:

«سؤال اصلی اینست که: اوضاع چه مسیری را طی می‌کند؟ اگر این متی منفی، و یا صریحتر گفته شود، این متی خطرناک ادامه یابد، صلح شدیداً به خطر می‌افتد، ولی اگر عقل سلیم حکمفرما شده، یک سیاست سازنده، که با آمال و آرزوهای همه خلقها و کشورهای در یکجبهت خواهد بود، راه فردا را یقین خواهد کرد.»

برژنف گفت:

«اما در مورد اتحاد شوروی، باید بگوئیم که سیاست ما اصولی است و ما همواره آمادیم درباره هر مسئله یا روح واقع‌گرای و بحساب آوردن منافع و حقوق همه دیگران مذاکره کنیم.»

رهبر اتحاد شوروی تأکید کرد که:

«کنسوداری بعضی دور سر گردانیدن شمشیر و تلاش برای تحصیل اراده به دیگر ملتها نیست. چنین سیاستی در گذشته بارها بکار گرفته شده و نتیجه آن نیز بخرابی روشن است. همچنین کنسوداری بمنزله تلاش برای کسب امتیازات یکجانبه به زبان خلق‌های دیگر نیست. سیاست اتحاد شوروی، دفاع از صلح و همکاری صلح‌آمیز با دیگر خلقهاست، بدون آنکه به تحریکات و شانتاژ تسلیم شویم.»

هیئت‌رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی نتایج کنفرانس رهبران حزبی و دولتی کشورهای عضو پیمان ورشو را تایید کرد

هیئت‌رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی، نتایج کنفرانس رهبران حزبی و دولتی کشورهای عضو پیمان ورشو در مسکو را بررسی و مورد تأیید قرار داد. هیئت‌رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی کاملاً با برآورد اوضاع بین‌المللی، که در اجلاس مسکو بعمل آمده هم‌عقیده است. هیئت‌رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی ابراز اعتماد کرد که حزب کارگری متحد لهستان، طبقه کارگر و مردم این کشور، بر بحران اقتصادی و سیاسی بیچینه کشور بنوع تمکیم سوسیالیسم پیروز خواهند شد و جمهوری توده‌ای لهستان حلقه تیرمزد جامعه سوسیالیستی خواهد بود. و در این شرایط لهستان سوسیالیستی می‌تواند روی هم‌بستگی و حمایت چکسلواکی حساب کند.

رئیس جمهوری سوریه: پیمان همکاری سوریه و اتحاد شوروی در جهت منافع همه اعراب است

حافظتاسد رئیس‌جمهوری سوریه، در صحابه یا روزنامه کویتی «الرای‌العلم» حسن حمایت قاطع از انقلاب ایران، از جمله گفت:

«همانند دوستی و همکاری سوریه با اتحاد شوروی در جهت منافع همه اعراب است.»

رئیس‌جمهوری سوریه تأکید کرد:

«تحوالات در خاورمیانه در مسیر خطرناکی پیش‌می‌روند و امپریالیسم آمریکا، با نگاه‌های نظامی خود را در منطقه افزایش میدهد. در همین حال ضعیف‌ترین نیز بر تجاوزات خود علیه اعراب افزوده است.»

حافظتاسد تأکید کرد:

«فرزیه خانی سادات جبهه اعراب را ترقی کرده است و در طرق این تحولات است که مصلحت‌دوستی و همکاری سوریه با اتحاد شوروی از اهمیت بسیار اساسی برخوردار است.»

دیرکل حزب کمونیست هند: اتحاد سه‌جانبه آمریکا - پاکستان - چین تهدیدی علیه منافع هند است

راثو، دیرکل کنگره ملی حزب کمونیست هند، اتحاد سه‌جانبه امپریالیسم آمریکا، رژیم دست‌نشانده ضیاع‌المقدد در پاکستان و برقراری طلبان یکن را تهدیدی علیه منافع هند خواند. راثو افزود:

«رژیم پاکستان نیروهای خود را در مرز هند افزایش داده و خرابکار داخلی خاک هندوستان مفرستد. چین نیز در ایالت‌های شمال شرقی هند، عوامل تجزیه‌طلب را آموزش و سلاح در اختیار آنها قرار میدهد.»

به توصیه سازمان سیا: رادیوهای «اروپای آزاد» و «آزادی» علیه افغانستان انقلابی نیز بر نامه پخش خواهند کرد

توطئه‌ها و تحریکات امپریالیسم آمریکا علیه افغانستان همچنان ادامه دارد. به گزارش روزنامه آمریکایی هوانتینگ‌استار، قرار است ایستگاههای رادیویی با مساحت وسیع «اروپای آزاد» و «آزادی» برنامه‌هایی به زبان پشتو پخش کنند. در مورد این ایستگاههای رادیویی، حتی خود زمامداران آمریکایی اعتراف کرده‌اند که بوسیله سازمان جاسوسی سیا اداره می‌شوند.

پراودا، سخنان نخست‌وزیر سابق هند را «کذب محض» خواند

روزنامه پراودا ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، سخنانی را که چند روزنامه هندی از قول سوباشچینسکی نخست‌وزیر سابق هند، منتشر کرده‌اند و طی آن ادعا شده بود که گویا اتحاد شوروی، در زمان نخست‌وزیری وی پیشنهاد حمله به پاکستان و هند، دادند به این کشور را کرده بود، «کذب محض» خواند. پراودا نوشت:

«هدف این سخنان کابین منافع مخجل همینی در هند است که با دوستی هند و اتحاد شوروی مخالف هستند.»

لازم به تذکر است که در این مورد، وزیر خارجه هند نیز سخنان نسلی را دروغی و بی‌بانه خواند و نمایندگان کمونیست در پارلمان هند نیز این سخنان را شدیداً محکوم کردند. همچنین نمایندگان عضو حزب خلق کمونیست نیز «ظرفه» خود را از این سخنان ابراز کردند.

برای مقابله با تجاوز نظامی آمریکا، تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود

دائرة امتیاز
و مدیر مسئول:
منوچهر بهزادی
خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸
(دفتر نامه «مردم»
هنوز در اختیار
نامه «مردم» نیست)

نلمه مردم
NAMEH MARDOM
No. 391
10 December 1980

Price:
West-Germany 0.80 DM
France 2 Fr.
Austria 8 Sch.
England 20 P.
Belgium 10 Fr.
Italy 350 L.
U.S.A. 40 Cts
Sweden 1.50 Skr.

خوانندگان گرامی نامه «مردم» و همه مقامات دولتی و غیر دولتی میتوانند به آدرس زیر با نامه «مردم» مکاتبه کنند:

صندوق پستی
۱۴ پستی تهران
۴۱/۳۵۵۱ منطقه

کاخ بیادولاب زین‌الدین
خانم زین‌الدین

رفقای حزبی، هواداران، دوستان حزب و هموطنان!
ما میخواهیم همراه شما و به کمک شما، جهت چهلین سالگرد تاسیس حزب توده ایران را درخشان‌تر برگزار کنیم برای خریدن و یا ساختن خانه حزب بیکمک مالی شما نیازمندیم. کمک مالی خود را به نام رضا شلتوک، شماره بانکی ۸۶۸، بانک ملت ایران (بانک تهران سابق) تمهه سپید قرنی شمالی بپردازید.

توجه: پرداخت پول، یا ذکر مشخصات فوق، به تمام شعبه‌های بانک ملت ایران (بانک تهران سابق) ممکن است.

از قریون	۵۵۰۰ ریال
خانم کوکب	یک سکه رومی
تین از نوشهر	۱۰۰۰۰ ریال
یکی از هواداران حزب از چالوس	۱۱۰۰ ریال
سیدی الف	۱۳۶۵۰ ریال
تیروند	۳۰۰۰۰ ریال
سازمان حزب توده ایران در شهرضا	۵۰۰۰۰ ریال
سازمان حزب توده ایران در بروجن	۳۰۰۰۰ ریال
هواداران حزب در خواجه‌نفس (بندر ترکمن)	۵۰۰۰ ریال
یکی از هواداران در بندرگز	۱۲۰۰۰ ریال
سازمان حزب در کرمانشاه	۱۰۰۰۰۰۰ ریال
پرویز	۷۰۰۰۰ ریال
آقای م. م.	۱۰۰۰۰ ریال
در میهنی پیوند بابا و زیبا، گردآوری شده	۴۴۰۰ ریال
توسط مژده کوچولو	۲۰۰۰۰ ریال
قاسم ق	۲۰۰۰۰ ریال
مهندسین سیرم	۲۰۰۰۰ ریال
کیوان	۲۰۰۰ ریال

تصحیح

در مقاله «ایرالیسم» دیروز و امروز، مندرج در شماره ۳۹۰ نامه «مردم»، صفحه ۵، ستون ۴، در سطر ۴۳، یکجمله افتاده است. سطر ۴۳، به ترتیب زیر است: «سما تولیدینون لیرالیسم» غلط و «تولد توین» درست است.